



# ذريت مار

ويليام ماريون برانهام

جفرسونويل، اينديانا  
٥٩-٠٩٢٨E

# ذريت مار

ويليام ماريون برانهام  
جفرسونويل، اينديانا  
٥٨-٠٩٢٨E

## The Serpent's Seed

William Marrion Branham  
Jeffersonville, Indiana  
58-0928E



[www.bargozidegan.net](http://www.bargozidegan.net)

۱. خداوند عزیز! خداوند قادر مطلق! که همه چیز را به قوّت روح خویش شکل داد و عیسیای مسیح، یگانه پسر خویش را داد تا برای ما گناهکاران بمیرد، عادل به جای ظالم، تا ما را به مصالحه و این مشارکت عالی که دوباره با خدا داریم برگرداند. چنان که در این کلام مبارک تعلیم یافته‌ایم که پیش از بنیان عالم با او در مشارکت بوده‌ایم "زمانی که ستارگان صبح ترنم نمودند و پسران خدا آواز شادمانی سردادند، آنجا پیش از بنیان عالم" چطور می‌دانیم که این همان زمانی نبود که برّه ذبح گردید، زمانی که خدا، در ذهن خویش، ما را دید که در نجات خویش از طریق عیسی فریاد شادی سر داده‌ایم؟

۲. و امشب، ما تنها ذره‌ای از آن جلال آسمانی را که در آمدن ثانویه‌ی او آشکار می‌شود تجربه نموده‌ایم. تمام غم‌ها و ضعف‌ها برداشته خواهد شد و ما بدنی جلال یافته، مانند خود او دریافت خواهیم کرد. زیرا باید او را آن‌گونه که هست ببینیم. وقتی به دستانمان، به موهایمان که رو به سفیدی گذارده و شانه‌هایمان که خم شده، نگاه می‌کنیم؛ متوجّه می‌شویم که فانی هستیم و در حرکت به سمت همان‌جایی هستیم که از آنجا آمدیم، به خاک. ولی، خداوند! همان‌طور که اطمینان داریم، تو خدا هستی و وعده دادی که ما در ایّام آخر دوباره خواهیم برخاست و ما بدان ایمان داریم.

۳. امشب با ایمانمان به حضور تو ایستاده‌ایم و با دلیری آمده‌ایم، زیرا عیسی این را به ما امر فرمود. نه بر اساس هیچ عمل نیکویی که ما انجام داده باشیم، چون هیچ کار دستی

انجام نداده‌ایم، بلکه با فروتنی. و به این اعتراف نزدیک می‌شویم که اینک به فیض او که به ما عطا شده، صاحب این گنج عظیم هستیم. از این رو، با این خواسته به تو نزدیک می‌شویم که امشب ما را با کلام خویش مبارک بسازی. زیرا مکتوب است، "انسان نه محض نان زیست می‌کند، بلکه به هر کلامی که از دهان خدا صادر می‌گردد." <sup>۱</sup> و بگذار امشب دهان خدا سخن بگوید. بگذار امشب کلام تو صادر شود و در اعماق قلب ما شنوندگان جای گیرد و با روح و حضور تو پر شود. چون در نام عیسی این را می‌طلبیم. آمین!

۴. امروز و دیروز، به عبارتی دیشب، در این مورد صحبت می‌کردیم که چرا ما فرقه نیستیم. و به این موضوع پرداختیم و با کتاب مقدس قویاً مشخص نمودیم که چرا فرقه نیستیم و به فرقه ایمان و اعتقاد نداریم. چون این را در کتاب مقدس مشاهده می‌کنیم که فرقه‌ها هرگز توسط خدا مقرر نشدند، بلکه مقرر شده از جانب شیطان هستند و این را از طریق کتاب مقدس اثبات نمودیم. و اینکه چطور از طریق فرقه‌ها، خطاها و اشتباهات رخ می‌دهد. و حال این را برای اصلاح و اینکه این خیمه را به یک مشارکت حول کلام مبارک خدا وارد کنیم، می‌گوییم که امید ما بر اینکه فرقه‌ها و یا هر انسانی چه می‌گوید استوار نشده، بلکه بر آن چیزی که خداوند خدا گفته است. و این تنها طریقی است که ما می‌توانیم به درستی اصلاح شویم.

۵. و امروز صبح به گمانم... به پنج مقاله مختلف را که متعلق به فرقه‌هاست و مطلقاً صحبتی از آن در کتاب مقدس نشده است را داشتم، که کلیسای پروتستان آن را بعنوان یک تعلیم ارائه می‌دهند، همان چیزی که کلیسای کاتولیک، مادر فواحد، موعظه می‌کند و به کلیسای پروتستان وارد شده و ما مطیع همان چیزی هستیم که دقیقاً بر خلاف و در تضاد با هر جای کلام خداست.

۶. اولین کلیسای فرقه‌ای که امروز بعد از ظهر از طریق تاریخ پدران نیقیه بدان پرداختیم؛ کلیسای نیقیه که از بعد مرگ رسولان که پدران نیقیه آمدند و تا چندین سال پیش رفتند. سیصد و بیست و پنج سال. نهایتاً، رسیدیم به نیقیه در فرانسه، جایی که آنها شورای بزرگ نیقیه را تشکیل دادند. و در آنجا که آنها این دگم که اکنون کاتولیک‌ها دارند، شکل دادند و آن به پروتستان‌ها نیز داده شده است.

۷. و همان‌طور که در تعلیم امروز صبح گفتم، هر یک از آن ادوار کلیسا، تا آن، تا آن دوره‌ی کلیسای تسالونیک، هزار و پانصد سال عصر تاریکی هرگز به جز یک بار، گفته نشد که «هنوز نام من را داری».

۸. از سوی دیگر، آنها دیگر در مسیح نبودند، آنها وارد نام‌های فرقه‌ای شده بودند «کاتولیک، و سلی، لوتر، باپتیست، پرزبیتی، پنطیکاستی»، تا به آخر.

۹. ولی درست قبل از پایان ادوار او گفت: "دری باز پیش رویت می‌گذارم." می‌بینید؟ این دوره‌ای است که ایمان داریم اکنون ما در آن زیست می‌کنیم. عصر در باز، در میان آخرین خروج از کلیسای لائودیکیه.

۱۰. و این دقیقاً سیصد و بیست و پنج سال تا شورای لائودیکیه است. و در آنجا آنها این چیزها را مانند، تعمد آب‌پاش، تعمد‌های غلط، روح‌القدس کاذب، و تمام این چیزها را اتخاذ نمودند. آنها این را پذیرفتند.

۱۱. و بعد هنگامی که لوتر، که یک کشیش بود، از کلیسای کاتولیک خارج شد، همان چیزها را با خود بیرون آورد. و از آن بود که زوینگلی،<sup>۲</sup> از زوینگلی کالوین<sup>۳</sup> و از کالوین، و سلی و تا به آخر بیرون آمدند. و آنها نیز همان دگم را با خود خارج ساختند.

حال خدا چگونه می‌تواند کلیسای خویش را هدایت کند، وقتی آنها راهی را دنبال می‌کنند که او هرگز برایشان مهیا ننموده، تا در آن هدایت یابند؟

۱۲. و یادتان باشد، در مکاشفه ۱۷ است که آن «زن» را می‌بینیم. حال این کلمات بسیار واضح هستند. اینها در کتاب مقدس نوشته شده‌اند. پس به گمانم می‌توانم آنها را بگویم. در آنجا گفته می‌شود که آن زن یک «فاحشه» بود، که قرار بوده با یک مرد ازدواج کند و مرتکب زنا با دنیا شده است. و او... او «مادر فواحش» بود، پس دختران داشته است، و ما از نظر جغرافیایی این را اینجا رسم کرده‌ایم، بودن در... که خودم، با دیدن این در کتاب مقدس، دیدن تعلیم این زن و همه‌ی چیزهای دیگر، گمان می‌کنم که خدا به درستی این را آراسته است، که نمی‌تواند هیچ چیز دیگری به جز کلیسای کاتولیک باشد. این تنها طریقی است که می‌تواند باشد. و او چه چیزی زاید؟ کلیساهای پروتستان. دقیقاً این کار را کرد.

۱۳. و او در دست خویش خمر زنا‌ی خود را دارد، که این را به پادشاهان زمین می‌داد. و آن زن از نظر روحانی، حاکم تمام زمین بود. و این کاملاً درست است. چیز دیگری نیست...

۱۴. ببینید، می‌توانیم برگردیم به دانیال و به یک تصویر برسیم. به این تصویر نگاه کنید. سر طلایی، پادشاهی بابل، برنج... یا نقره، ماد و پارس؛ برنج، اسکندر و سایرین؛ پادشاه یونانی، سپس امپراطوری رم، روم شرقی و روم غربی، دوپا.

۱۵. و به این پادشاهی‌ها توجه کنید، که دقیقاً با ده شاخی که امروز صبح از آن صحبت می‌کردیم می‌آید. در هر یک از آن ده پادشاهی که می‌بایست می‌آمد، آهن و رس با هم مخلوط شده بودند، و آهن از پاها می‌آید، که روم بود. از طریق کلیسای کاتولیک یک رگه‌ی رومانیسم با هر ملتی زیر آسمان اختلاط یافته است. کاملاً درست است. آنها مختلط نخواهد شد.

۱۶. و آنها با یکدیگر مزدوج شده‌اند. کتاب مقدس گفت که این گونه خواهد شد. و امروز به آنها نگاه کنید. پسر شما می‌رود تا با یک دختر کاتولیک ازدواج کند، وقتی می‌خواهند ازدواج کنند، هیچ وعده و تعهدی برای اینکه فرزندانشان را کاتولیک پرورش دهند، ندارند؛ یا بالعکس. می‌بینید؟ این قوت دیگری را می‌شکند.

۱۷. ولی این چیست؟ کتاب مقدس اعلام می‌کند که تمام این یک فحشا است. حال می‌خواهید چه کار کنید؟ درست است. و گناهان قوم چگونه... ما به تشیه پرداختیم و نشان دادیم که طفل نامشروع حتی نمی‌توانست تا چهارده نسل به جماعت وارد شود. این سخن شریعت بود. عیسی آمد تا شریعت را کامل سازد. امروزه چقدر بیشتر این گونه است؟

۱۸. و امروز برای اینها چه رخ می‌دهد؟ این جوجه اردک‌هایی که در خیابان هستند. زنانی که سیگار می‌کشند، لباس‌های کوتاه می‌پوشند، موهایشان را کوتاه می‌کنند و این چیزها؟ این چگونه انجام شده است؟ بدلیل اینکه مادرشان این گونه رفتار نمود. شرارت، از یک نسل به نسلی دیگر. و ما به چه رسیده‌ایم؟ به جایی که، توده‌ای از گناهان کثیف است و دیگر هیچ.

۱۹. به خاطر همین است که خدا روسیه را با بمب اتمی بلند کرده تا او را پاک سازد، درست مانند قبل از زمان طوفان نوح، هنگامی که او ابرها را بلند کرد. کتاب مقدس چنین می‌گوید. کشور بی‌خدایی که منکر خدا هستند، کاملاً در دستان خدا قرار دارد. درست همان‌طور که نبوکدنصر پادشاه برای تخریب اسرائیل آمد. چون آنها از راه رفتن با خدا قصور ورزیدند. روسیه هم در حال برخاستن است تا انتقام مقدسین را از کلیسای کاتولیک بگیرد، خونی که او از مقدسین ریخت. کتاب مقدس گفته است. این همه چیز را خواهد گرفت.

۲۰. به اینجا بنگرید، اگر مادر آنها از نغمه سرایان بود، و مادر بزرگشان و مادرشان یک فاحشه بود، امروز او چیست؟ یک رقصنده‌ی برهنه با راک اند رول. فرزندانش چه خواهند بود؟

و شما می‌گویید: "خدا این کار را می‌کند؟" بله آقا!

۲۱. خدا شرارت فرزندان را، نسل، حتی تا چهارده نسل به یاد می‌آورد. و مسیح آمد تا آن را برجسته سازد. ما باید بگوییم صد نسل، یا صد و پنجاه نسل. چرا که او گفت: "شنیده‌اید که به اولین گفته شده است، قتل مکن. من به شما می‌گویم کسی بی‌سبب بر برادر خویش خشم گیرد، الحال او را کشته است. شنیده‌اید که به اولین گفته شده است زنا مکن، ولی من به شما می‌گویم کسی که با دیده‌ی شهوت به زنی نظر کند در دل خویش با او زنا کرده است."<sup>۴</sup> او... برجسته کردن چیست؟ یعنی یک چیزی را چند برابر بزرگتر کردن. و اگر در شریعت این چهارده نسل بود، همان چیز امروز چقدر بطول می‌انجامد؟

۲۲. و مردان جوان، میانسال و متأهل دیگر احترامی برای پیمان زناشویی خویش قائل نیستند. چرا که، آنها زنان را می‌گیرند و در هر جایی با آنها زندگی می‌کنند، درست مانند سگ‌های معمولی. حتی سگ‌ها احترام و اخلاقیات بهتری نسبت به مردم دارند. می‌دانم که این شدیداً برخوردارنده است، ولی حقیقت است.

۲۳. چرا؟ و کلیسا با آن کنار می‌آید و در این زمینه هیچ نمی‌گوید. چرا؟ چون آنها، آنها همان‌گونه رفتار می‌کنند که مادرشان می‌کند، کلیساها وارث آن هستند. زیرا کلیساها، کلیساهای پروتستان از بطن کلیسای کاتولیک خارج شدند و گناهان کلیسای کاتولیک در پروتستان‌ها دیده می‌شود. درست است، دیگر دیگ نمی‌تواند به دیگ بگوید رویت

<sup>۴</sup> اشاره به انجیل متی باب ۵



سیاه.<sup>۵</sup> کاملاً درست است.

۲۴. حال، متوجه می‌شویم، و در کتاب مقدس، متوجه می‌شویم... و من حتی یک یادداشت هم امشب روی میز ندیدم. چون گفته بودم: "یک جا را در کتاب مقدس به من نشان دهید که خدا فرقه‌ها را مقدر نموده باشد. یک جا را نشان دهید که خدا زنان واعظ را مقرر کرده باشد. یک جا را نشان دهید که خدا تعمید آب‌پاش را مقدر نموده باشد. جایی را نشان دهید که تا بحال کسی در نام «پدر، پسر و روح القدس» تعمید گرفته باشد. این چیزها را پیدا کنید." و هنوز دائماً این کار انجام می‌شود. این در کلیسا است.

۲۵. گفتم: "براساس دلایل شما، ما نمی‌توانستیم یک باپتیست باشیم. چون ما به نام خداوند عیسای مسیح ایمان داریم. در هیچ جای کتاب مقدس کسی نبوده که به طریق دیگری تعمید یافته باشد. یک جا را در کتاب مقدس به من نشان بدهید که کسی به نام پدر، پسر و روح القدس تعمید یافته باشد. آن وقت من دست خودم را بلند می‌کنم و می‌گویم که نبی کاذب هستم."

۲۶. "و اگر کتاب مقدس می‌گوید که شما باید در نام عیسای مسیح تعمید یابید، یعنی باید به آن طریق تعمید گیرید. پولس فرمان داد تا آن گونه تعمید گیرند. مهم نبود که چگونه تعمید گرفته بودند، باید می‌آمدند و دوباره تعمید می‌گرفتند. آنها تعمید همان کسی را داشتند که عیسی را تعمید داده بود، یعنی یوحنا تعمید دهنده. او گفت: "این فایده‌ای ندارد. شما باید دوباره تعمید گیرید." و آنها می‌بایست قبل از اینکه روح القدس را بیابند، دوباره تعمید می‌یافتند. این برنامه‌ی خدا بود.

۲۷. امشب ممکن است کمی بیشتر بدانم. چرا؟ عیسی کلام خویش را حفظ می‌کند. آیا به این ایمان دارید؟ حال، تقریباً همه‌ی شما امروز صبح در جلسه شرکت

<sup>۵</sup> اصل ضرب المثل در انگلیسی: دیگ نمی‌تواند به کتری بگوید کثیف

داشتید، ولی می‌خواهم کمی بیشتر به این پردازیم.

۲۸. چرا پولس می‌بایست چنین... چنین امر می‌کرد آن هم بعد از اینکه آنها تعمیم یافته بودند؟ پولس گفت: "حتی اگر فرشته‌ای از آسمان آمد و چیز دیگری را موعظه کرد، اناتیمان باد."

۲۹. حال شما می‌گویید: "ما نور تازه‌ای در آن یافتیم." نه، نیافتید. این چیزی است که شیطان با آن به سمت حوا آمد، همان نور جدید. شما به هیچ نور جدیدی نیاز ندارید. تنها چیزی که نیاز دارید، این است که در نوری که خداوند اکنون اینجا قرار داده است، گام بردارید. همین و بس.

۳۰. حال این را نگاه کنید، چقدر ساده است. وقتی از کوه هیئت تبدیل پایین آمدند، عیسی به شاگردان خویش گفت: "مردم مرا که پسر انسانم که می‌دانند؟"<sup>۶</sup>

"برخی موسی، برخی ایلیا یا یکی از انبیای گذشته."

او گفت: "شما مرا که می‌دانید؟"

۳۱. پطرس گفت: "تو هستی مسیح، پسر خدای زنده."

۳۲. او گفت: "خوشبحال تو ای شمعون پسر یونا! زیرا جسم و خون این را بر تو مکشوف نکرد." می‌بینید، این از طریق سمینارها انجام نشد، از طریق فرقه‌ها مکشوف نشد. جسم و خون این را بر تو مکشوف نکرد، تو هرگز این را از طریق دانشکده‌ی الهیات نیاموختی... "بلکه پدر من که در آسمان است این را بر تو مکشوف ساخت و بر این صخره کلیسای خویش را بنا می‌کنم؛ و ابواب جهنم بر آن استیلا نخواهد یافت." یک مکاشفه‌ی روحانی از اینکه او کیست.

۳۳. توجه کنید، "و می‌گویم تویی پطرس، و کلید ملکوت را به تو می‌سپارم. هر آنچه بر

زمین ببندی، در آسمان خواهم بست، هر آنچه بر زمین باز کنی، در آسمان باز خواهم کرد. " اکنون او می‌بایست کلام خویش را حفظ کند و یا اینکه او خدا نیست. حال، و زمانی که او این کار را کرد، چند روز بعد، او مصلوب شده، برخاسته و به آسمان صعود کرده بود، و پطرس در روز پنطیکاست انجیل را باز کرد. آیا او این کار را کرد؟ مسلماً این کار را کرد. حال نگاه کنید. هنگامی که او...

۳۴. مردم آن را استهزا می‌نمودند، چون ایشان از روح‌القدس پر شده بودند. آنها «دین خروش» و «مرتد» یا چیزی شبیه آن خوانده می‌شدند، و حتی می‌خندیدند و می‌گفتند: "اینها از شراب تازه مست هستند."

۳۵. و پطرس در بین آنها به پا خاست و صدای خویش را بلند کرد و گفت: "مردان و برادران! سخنان مرا فراگیرید. آواز من را بشنوید، اینها مست نیستند چنان که شما گمان می‌برید. زیرا اکنون ساعت سوّم از روز است. بلکه این همان است که یوئیل نبی گفت: بلکه در ایّام آخر از روح خود بر تمامی بشر خواهم ریخت، یعنی بر پسران و دختران و کنیزانش در این ایّام."<sup>۷</sup>

۳۶. و زمانی که آنها این را شنیدند، دلریش گشتند. چون می‌دیدند کسی که هنوز الفبای خود را نمی‌دانست و آنها به او توجه نمی‌کردند، اکنون در درون خود چیزی دارد که او را مشتعل می‌سازد، روح‌القدس. آیا باید او را متوقّف کنند؟ مثل آن بود که در یک روز که باد می‌وزید، آتش را در یک مکان خشک بیندازی. نمی‌توانید این کار را بکنید. او از روح‌القدس پر شده بود. و اکنون چه می‌کرد؟

۳۷. آنها گفتند: "ای مردان و برادران! اکنون چه کنیم تا نجات یابیم؟"

۳۸. حال نگاه کنید، پطرس، تو کلید ملکوت را داری. می‌بینید؟

<sup>۷</sup> اشاره به اعمال رسولان باب ۲

۳۹. حال، زمانی که عیسی در روز سوّم قیام کرد، هنوز کلید ملکوت را در اختیار نداشت. آیا این را می‌دانستید؟ گفت: "کلید موت و عالم اموات در من است." ولی نه کلید ملکوت، چون آنها به پطرس داده شده بود.

۴۰. حال او گفت: "پطرس! هر آنچه بر زمین باز کنی، در آسمان باز می‌کنم. هر آنچه بر زمین ببندی، در آسمان می‌بندم."

۴۱. حال او با آن کلیدها اینجا ایستاده، تا این برکت را برای جهان بگشاید. و او کلید را در دستان خویش دارد. آنها می‌پرسند: "اکنون چه کنیم تا نجات یابیم؟" حال، مهم نیست که رسول چه گفته است، خدا باید در آسمان آن را تقدیس کند، اگر به او قدرت داده است.

۴۲. حال پطرس گفت: "هر یک از شما توبه کنید و در نام عیسی مسیح به جهت آموزش گناهان تعمید گیرید و عطای روح‌القدس را خواهید یافت." درست است؟ و به همین دلیل است که کلید در آسمان برای هر نام دیگری، هر طریقی بسته شد. این بر زمین بسته شد و در آسمان هم بسته شد. در غیر اینصورت عیسی کلام خویش را که به پطرس گفت، حفظ نکرده است. و بعد از آن، در هر جایی از کتاب‌مقدس که صحبت از تعمید است و افراد تعمید گرفته‌اند، این تعمید در نام عیسای مسیح بوده است. و آنانی که قبل از آن تعمید یافته بودند، باید می‌آمدند و دوباره در نام عیسای مسیح تعمید می‌گرفتند، تا روح‌القدس را بیابند. این درست است. و هنوز هم به همان صورت است.

۴۳. پس اگر ما تعمید به نام «پدر، پسر و روح‌القدس» را تعلیم می‌دهیم، این یک نبوت کاذب است. نمی‌خواهم به شما جسارت کنم یا بی‌احترامی کرده باشم، ولی باید این را مشخص کنم تا این کلیسا آن را بدانند. من همه را به چالش می‌کشم، یک جا در کتاب‌مقدس نشان دهند که کسی به نام «پدر، پسر و روح‌القدس» تعمید یافته باشد.

حال می‌خواهید به حقیقت گوش کنید یا به نبوت کاذب؟ کتاب مقدس را جستجو کنید. این بر عهده‌ی شماست.

۴۴. به من نشان دهید که در کتاب مقدس کجا یک فرد، کجا یک کلیسا مقدر شده بود تا فرقه باشد. به من نشان بدهید در کجای کتاب مقدس یک زن را برای موعظه مقدر نمودند. یک جا را در کتاب مقدس به من نشان بدهید که تمام این چیزهایی که در موردش صحبت می‌کنیم را مشخص نموده باشد. یک جا را به من بگویید. آنها آنجا وجود ندارند. شما به یک فرقه می‌روید...

۴۵. خوب، هنگامی که متدیست‌ها بلند شدند، شروع کردند به موعظه‌ی تقدس. این خوب است. ولی وقتی این کار را کردند، یک فرقه را تشکیل دادند و آن تعیین کننده بود. به همین دلیل است که کتاب مقدس می‌گوید: "نام داری".

می‌گویید: "من یک مسیحی هستم."  
"خوب عضو کدام فرقه هستی؟"

۴۶. می‌گویید: "متدیست." پس یک فاحشه هستید. "من باپتیست هستم." فاحشه.  
"پنطیکاستی." فاحشه هستید. شما متعلق به آن کلیسا هستید.

۴۷. شما باید متعلق به مسیح باشید. هیچ ربطی ندارد که بگویید متدیست یا باپتیست. اگر مسیحی هستید، در قلبتان مسیحی هستید.

۴۸. هر یک از آن فرقه‌ها می‌توانند فرزندان را تولید کنند، فرزندان خدا. درست است. ولی هنگامی که فکر می‌کنید چون یک متدیست یا باپتیست هستید به آسمان می‌روید، این اشتباه است. به همین دلیل است که ما از آن فاصله گرفتیم و بیرون ماندیم.

چرا باپتیست نمی‌تواند ببیند؟

۴۹. از یک متدیست که یک رساله‌ی دکترای می‌نوشت، خیلی وقت پیش، این را پرسیدم.

او گفت: "تنها چیزی که ما با شما مخالفیم این است که شما با پنطیکاستی‌ها می‌گردید."

گفتم: "این «ما» کیست؟"

"ما، متدیست‌ها."

۵۰. گفتم: "خوب، این کار را می‌کنیم. من به شهر شما می‌آیم و شما متدیست‌ها از این خدمت حمایت کنید."

اوه، او گفت: "مسلم است که نمی‌توانیم."

۵۱. گفتم: "این همان چیزی است که فکرش را می‌کردم. من با پنطیکاستی‌ها می‌مانم، چون آنها به این ایمان دارند. درست است. آنها دور آن جمع می‌شوند. آنها کسانی هستند که از آن منفعت می‌برند."

۵۲. چند نفر آن مقاله‌ی اخیر مجله‌ی لایف را در مورد کلیسای پنطیکاستی خواندند؟ این یکی از بزرگترین وقایع است که در این عصر روی داده. تعداد نوایمانان آنها بیشتر از تعداد کل سایر فرقه‌ها است. چرا؟ حتی در خطایا، خدا آنها را به حرکت در می‌آورد، چون آنها به حقیقت ایمان آوردند و در حال گام برداشتن در آن هستند. این حقیقت است.

۵۳. ولی اکنون ما چه می‌کنیم؟ می‌بینید؟ به این دلیل است که ما فرقه‌ای نیستیم. و با همان اطمینان که پنطیکاست فرقه می‌شود...

۵۴. و هنگامی که در آن سو، چهل سال پیش، روح‌القدس برای اولین بار بر کلیسای پنطیکاست ریخت و آنها شروع کردند به صحبت کردن به زبان‌ها، یکی از عطایا. این کوچکترین عطایا است. بر طبق رسالات پولس این کمترین عطایا است، یعنی صحبت به

زبان‌ها. و به محض اینکه ریخت، آنها گفتند: "اوه، اکنون آن را داریم." و یک فرقه ساختند. شورای عمومی، که اکنون شده است جماعت ربّانی. "اوه، اگر کسی به زبان‌ها صحبت نکند، آن را ندارد." و مسلماً خدا از آنجا حرکت کرد و گذاشت که آنها همانجا بنشینند. بله آقا!

۵۵. بعد از آن یگانه‌انگاران آمدند و تعمیم به نام عیسی را یافتند. آنها گفتند: "اوه، ما آن را یافتیم." سپس یک تشکیلات ساختند. آنها چه کردند؟ خدا از آنجا بیرون آمد و آنها را رها کرد تا آنجا بمانند.

به این دلیل که "هر که مشتاق باشد بیاید".

۵۶. می‌دانید، یگانه‌انگاران نمی‌توانند نزد جماعتی‌ها بروند، و جماعتی‌ها هم نزد یگانه‌انگاران نمی‌توانند بروند. من با بهترین مردانی که آنها دارند صحبت کرده‌ام، آقای گاس،<sup>۸</sup> دکتر پوپ،<sup>۹</sup> و خیلی‌های دیگر. کسانی که افراد بزرگی هستند... با آنها نشسته‌ام. به آنها گفتم: "بعنوان یک محقق، چگونه می‌توانید گواه اولیه را تعلیم دهید؟"

۵۷. دو سه نفر آنها بسیار صادق بودند. گفتند: "خوب، برادر برانهام! ما می‌دانیم که این اشتباه است. ولی چه کار می‌توانیم بکنیم؟ اگر الآن چیزی در این مورد بگوییم، به تمام برنامه آسیب می‌رساند." قطعاً همین‌طور است و دیگر اسقف یا ناظر کل نخواهید بود.

۵۸. برادر! من ترجیح می‌دهم یک خدمت کوچک در یک گوشه داشته باشم یا زیر یک درخت کاج موعظه کنم و حقیقت را داشته باشم. انسان حقیقت را می‌خواهد. و شما بعنوان یک مسیحی ملزم و موظف هستید تا حقیقت را اعلام کنید. خدا شما را در این زمینه مسئول می‌داند.

۵۹. سپس در مورد این چیزها، اگر در نام عیسی مسیح تعمید نیافته باشید، و این کارها را نکرده باشید، و روح القدس را نیافته باشید...

۶۰. شما می‌گویید: "اوه! من به زبان‌ها صحبت می‌کنم." این بدان معنی نیست که شما روح القدس را یافته‌اید.

۶۱. من ساحره‌ها، جادوگران و دیوهای زیادی را دیده‌ام که به زبان‌ها صحبت می‌کنند. مسلماً آنها روح القدس را نیافته‌اند و شما این را می‌دانید. از مجموعه‌ی سر انسان خون می‌نوشند، می‌رقصند، شیطان را می‌خوانند و به زبان‌ها صحبت می‌کنند. مسلماً آنها روح القدس را نیافته‌اند.

۶۲. پس چون به زبان‌ها صحبت می‌کنید، این بدان معنی نیست که شما روح القدس را یافته‌اید. تنها راهی که می‌توانید بفهمید، آن را یافته‌اید، زمانی است که روح بر طبق خویش ثمر می‌آورد، و ثمره‌ی روح شما را دنبال می‌کند. محبت، ایمان، شادی، سلامتی، متحمّل شدن، نیکویی، و تمام اینها. این زمانی است که می‌دانید روح القدس را یافته‌اید. این از خودش ثمر می‌دهد.

۶۳. حال، زمانی که سعی می‌کنید در اینکه چون، جماعتی، باپتیست یا پرزبیتی هستید، بنا شوید، می‌دانید چه می‌کنید؟ نام یک فاحشه را برمی‌گیرید. این کاملاً درست است. از آن خارج شوید. از آن فاصله بگیرید. منظورم از کلیسایان نیست. در این مورد هر کاری می‌خواهید بکنید. ولی از اتکاء و توکل به آن که "اوه، من پرزبیتی هستم، ما به معجزات اعتقاد نداریم، خارج شوید." چرا به آن ایمان ندارید؟ کتاب مقدّس این را تعلیم می‌دهد. "اوه، من عضو کلیسای مسیح هستم. آنها می‌گویند که ایام معجزات به سر آمده است." آنها انبیای کذب هستند.

۶۴. من به شما جایی که عیسی به کلیسا قوّت می‌دهد تا بیماران را شفا دهد، مردگان را



زنده کند، و دیوها را اخراج کند، نشان می‌دهم. همه را به چالش می‌کشم تا جایی را در کتاب مقدس به من نشان دهند که او این قدرت را از کلیسا گرفته باشد. چه چیزی آن را دور کرد؟ دگم خود شما، درست است. دگم‌های خود شما، نه کلام خدا. روح القدس هنوز این کار را انجام می‌دهد. هنوز به همان صورت پیش می‌رود. و تا ابدآباد هم همان‌گونه خواهد بود.

۶۵. به این دلیل است که ما فرقه نیستیم. "صورت دینداری دارند و قوت آن را انکار می‌کنند."

ما به این چیزها ایمان نداریم.

۶۶. حال، این چگونه آغاز شد؟ حال باید تا حدّ ممکن و به سرعت به این بپردازیم که این چگونه آغاز شد. آیات و بخش‌های زیادی از کتاب مقدس را در مورد روح القدس داریم.

۶۷. و یک چیز دیگر، ما دیشب در مورد «نجات ابدی»<sup>۱۰</sup> یک چالش را ایجاد کردیم، نه آن‌گونه که باپتیست‌ها بدان ایمان دارند. نه آقا! مطمئناً من با باپتیست‌ها متفاوت هستم، در تئوری کالوینیسم آنها قطعاً با پرزبیتی‌ها مخالف هستم. با متدیست‌ها در مورد تعالیم ارمی آنها مخالف هستم. بله آقا! هر دو آنها یک حقیقت را دارند، ولی باید آن را به اینجا، جایی که حقیقت است، برگردانی. وقتی از آن فرار کنی و خارج شوی، با آن به جنون می‌رسی.

۶۸. باپتیست‌ها می‌آیند و چند نفر را اینجا تعمیم می‌دهند، در غوطه‌ور شدن، واعظ ایشان را تعمیم می‌دهد، نه نفر از ده نفر آنها سیگار می‌کشند، می‌روند و آن بیرون می‌ایستند و پاسور بازی می‌کنند. تمام شب تقلّب می‌کنند. تمام زنان لباس‌های کوتاه می‌پوشند، و به

---

<sup>۱۰</sup> باپتیست‌ها معتقدند که نجات، از دست دادنی نیست.

خیابان‌ها می‌روند، موهایشان را کوتاه می‌کنند، سیگار می‌کشند و مهمانی‌های گوناگون و جوک‌های کثیف را تعریف می‌کنند. و شما به آن می‌گویید مسیحیت؟ و فکر می‌کنید که امنیت ابدی را دارید. این‌گونه به جهنم خواهید رفت. شما به هیچ‌عنوان از خودتان در آسمان خشنود نخواهید بود. مطمئناً خیر. این امنیت ابدی نیست. مگر زمانی که کسی از روح‌القدس تولّد تازه داشته باشد.

۶۹. و شما پنطیکاستی‌ها! چون بالا و پایین می‌پرید و به زبان‌ها صحبت می‌کنید، به این معنی نیست که امنیت ابدی را یافته‌اید. هرگز این را در محیله‌ی خود ننگجانید. خیر قربان. اصلاً این‌گونه نیست. چون شما خودتان می‌دانید که، که زندگی شما نشان می‌دهد با خدا صادق نیستید. حقیقت دارد. درست نیستید. این هنوز امنیت ابدی نیست.

۷۰. ولی می‌خواهم از شما سؤالی بپرسم. آیا امنیت ابدی وجود دارد؟ کتاب مقدّس این‌گونه می‌گوید. کتاب مقدّس می‌گوید که نام ما پیش از بنیان عالم در دفتر حیات برّه قرار داشت.

۷۱. همان‌طور که امروز صبح گفتم، دوباره می‌گویم. کسی که سرود «امشب در جلال یک نام جدید نوشته شد، و آن از آن من است» را سرود، ایده‌ی درستی داشت، ولی از نظر کتاب مقدّسی در اشتباه بود. نام شما در شبی که نجات یافتید، وارد آن دفتر نشد.

۷۲. نام شما، بر طبق کتاب مقدّس، بر طبق مکاشفه ۱۳ و ۱۷ و مابقی، حتّی پیش از آغاز جهان، و زمانی که مسیح پیش از بنیان عالم ذبح گردید، در دفتر حیات برّه ثبت گردید.

۷۳. چطور خدا می‌توانست، او که لایتناهی است، چطور یک خدای لایتناهی که انتها را از ابتدا می‌دانست، می‌توانست اجازه دهد که گناه بر روی زمین بیاید، اگر بخاطر یک دلیل نبود؟

۷۴. اکنون چیزی را که گفته‌ایم را یک مرور می‌کنیم. ابتدا، منجی یا یک گناهکار؟ [یک نفر از میان جماعت می‌گوید: "منجی."]. منجی، دقیقاً. کدامیک قدرتمندتر است، منجی یا یک گناهکار؟ اگر منجی می‌تواند گناه را بردارد، پس او قدرتمندتر است. خوب، پس چرا او از همان ابتدا اجازه داد تا گناه رخ بدهد؟ تا نشان دهد که او منجی است. که قدرتمندترین است، یک شفا دهنده یا یک ضعف؟ ["یک شفا دهنده"] یک شفا دهنده. پس چرا گذاشت تا ضعف و بیماری بیاید؟ تا نشان دهد که او یک شفا دهنده است. بله آقا! این صفت اوست.

۷۵. به همین دلیل است که او اجازه می‌دهد مشکلات بیایند. به همین دلیل است که اجازه می‌دهد مصیبت‌ها بیایند. حتماً این گونه است. به همین دلیل است که ما شب داریم تا ثابت شود که روز وجود دارد. به همین دلیل است که ما سختی داریم تا نشان دهد آرامی هست. این له و علیه است. اوه، او عالی است.

۷۶. حال، این چگونه شروع شد؟ مستقیماً به اصل مطلب می‌رویم تا امشب شما را زیاد اینجا نگه ندارم. حال، برای هر چیز باید یک ابتدایی باشد.

۷۷. و می‌خواهم از شما چیزی پرسیم، حال ممکن است... ممکن است این را در جیب بغلطان بگذارید. لازم نیست این را در کنار خوراک معمولی بگذارید. ولی خوب به آن گوش کنید.

۷۸. اگر شما یک مخلوق ابدی هستید، پس هرگز آغازی نداشتید یا هرگز نمی‌توانید پایانی داشته باشید. چون ابدی از عبارت «بدون ابتدا و انتها» می‌آید.

۷۹. این را یادتان نیست؟ امروز صبح گفتم، که چطور ملک‌ی‌صدق ابراهیم را که از مقابله با پادشاهان می‌آمد، ملاقات نمود. و کتاب مقدس در عبرانیان ۷ گفت که... که "لاوی نیز به ملک‌ی‌صدق ده یک داد، هنگامی که در صلب پدر خویش ابراهیم بود." ابراهیم،

اسحاق را آورد، اسحاق یعقوب را، و یعقوب لاوی را آورد. که این، پدر، پدر بزرگ و جدّ پدری بود. و زمانی که لاوی در صلب جدّ پدری خویش بود، به ملک‌ی‌صدق ده یک داد. صحبت از ابدیت می‌کنید. خدای من! او هرگز نگفت: "این کار را در سایه انجام داد، یا در نهان انجام داد." کتاب مقدّس گفت: "او ده یک پرداخت." آمین!

۸۰. پس هنگامی که از ذریت و بذر درست بیاییم، وقتی پولس انجیل را موعظه می‌کرد، من آنجا بودم و شما آنجا بودید. می‌خواهیم چند دقیقه به این پردازیم و آویزه‌ی گوشمان کنیم. توجه کنید، این چیزی است که کتاب مقدّس اعلام می‌کند.

۸۱. فکر کنید! لاوی؛ سپس یعقوب، پدر او، سپس اسحاق؛ پدر او، سپس ابراهیم؛ پدر او، جدّ پدری او. زمانی که لاوی در صلب پدر خویش بود، به ملک‌ی‌صدق ده یک پرداخت نمود.

۸۲. می‌خواهم از شما پرسم، این کیست، در ایوب ۲۷... ۳۸، هنگامی که او گفت: "وقتی که زمین را بنیان گذاشتم کجا بودی؟ هنگامی که ستارگان صبح با هم ترنّم نمودند و جمیع پسران خدا آواز شادمانی دادند؟" آن پسران خدا که آواز شادمانی دادند که بودند؟ عیسی بدیشان گفت که: "پیش از بنیاد جهان با شما شادی کردم." ما مخلوقات زمان نیستیم. ما مخلوقات ابدیت هستیم.

۸۳. "هیچ کس نزد من نمی‌آید، مگر اینکه پدر آن را به من عطا کرده باشد. و هر که نزد من آید، حیات ابدی بدیشان می‌بخشم و در ایام آخر او را بلند خواهم کرد. هیچ کس نمی‌تواند آنها را از دست پدر من که به من عطا کرده است بگیرد."<sup>۱۱</sup> چطور می‌خواهید این را از دست بدهید؟

<sup>۱۱</sup> اشاره به انجیل یوحنا باب ۵

۸۴. می‌بینید، شما ترسیده‌اید. شما می‌ترسید. از اینجا فرار خواهید کرد. و این بهترین گواه در دنیاست. شما هنوز هیچ جا نبوده‌اید. درست است. خدا چطور می‌تواند شما را نجات دهد اگر او...

۸۵. چند نفر در کلیسا دست خود را بلند می‌کنید و ایمان دارید که خدا لایتناهی است؟ می‌دانید عبارت لایتناهی، بی‌نهایت به چه معنی است؟ این کامل است. بی‌نهایت، نمی‌توانید، نمی‌توانید عبارت بی‌نهایت را تعریف کنید.

۸۶. تا بحال دوربین خود را روی بی‌نهایت تنظیم کرده‌اید؟ این به معنای بعد از همه‌ی آن مقیاس‌ها است. بسیار خوب. امکان ندارد بتوانید آن را بیشتر زوم کنید.

۸۷. خوب، این چیزی است که خدا هست. او بی‌نهایت است. و اگر او بی‌نهایت است، پس هیچ سوسک، مگس، شپش، یا حشرات دیگری که تا بحال بر روی زمین بوده‌اند و یا خواهند بود، بدون اینکه خدا قبل از بنیان عالم آن را بشناسد و بداند، وجود نداشته است. این بی‌نهایت است.

۸۸. خوب، بعد، یک خدای بی‌نهایت که شما را نجات می‌دهد، با دانستن اینکه هفته‌ی آینده قرار است شما را از دست بدهد، یا ماه بعد، یا سال بعد، پس هر هدفی را از بین برده است. او نمی‌تواند شما را از دست بدهد. "آنکه سخن مرا بشنود و به او که مرا فرستاد ایمان بیاورد، حیات جاودانی دارد. به داوری نخواهد آمد، بلکه از موت به حیات منتقل شود."<sup>۱۲</sup> نمی‌تواند شما را از دست بدهد...

۸۹. "آنکه از خدا تولید یافته باشد گناه نمی‌ورزد، زیرا ذریت خدا در او می‌ماند و او نمی‌تواند گناه کند."<sup>۱۳</sup> چطور می‌تواند گناه کند در حالی که کفارهی گناه او پرداخته شده؟

---

<sup>۱۲</sup> اشاره به انجیل یوحنا ۵ : ۲۲  
<sup>۱۳</sup> اشاره به انجیل یوحنا باب ۱

۹۰. چطور می‌توانیم بیمار باشیم در حالی که در سلامتی کامل هستیم؟ اوه خدای من، چطور می‌توانم همزمان داخل و خارج ساختمان باشم؟ چطور می‌توانم همزمان هم مست باشم و هم هوشیار؟ نمی‌توانید این کار را بکنید.

۹۱. و هنگامی که نجات یافتید، زیر پوشش کفاره هستید، و گناهان شما بر شما محسوب نخواهد شد. آیا داود نگفت: "خوشابحال کسی که عصیان او آمرزیده شد و گناه وی مستور گردید؟" خدا گناه را بر علیه مخلوق خویش نگاه نمی‌دارد. این قوی است. این سرشیر نیست، بلکه کتاب مقدس است. خدا گناه را بر عادل محسوب نمی‌دارد.

۹۲. "خدا" به فیض خویش، توسط از پیش برگزیدگی، نمی‌خواهد که هیچ کس هلاک شود بلکه همه به توبه بیایند. ولی به دلیل بی‌نهایت بودن و علم به اینکه چه کسی می‌آید و چه کسی نمی‌آید، می‌تواند همه چیز را از پیش مقدر سازد تا بر طبق اراده‌ی او کار کنند. اگر این کار را نکرده، پس چرا در اولین قدم اجازه داد تا گناه اتفاق بیفتد؟ زمانی که او یک منجی بود... اگر هرگز گناهکار نبود، او هرگز نمی‌توانست که منجی باشد. صفت، آنچه در او بود، نمی‌توانست بیرون کشیده شود.

۹۳. او چگونه شفا دهنده شد؟ او چگونه شفا دهنده شد؟ چون او اجازه داد تا بیماری و ضعف بیاید تا او خود را به عنوان یک شفا دهنده نشان دهد. او یک شفا دهنده بود. او چگونه می‌توانست شناخته شود؟ صفات او چگونه می‌توانست کار کند؟ او چگونه می‌توانست شفا دهنده باشد، در حالی که هیچ بیماری وجود نداشت؟ او باید اجازه‌ی بیماری می‌داد.

۹۴. جای تعجب نیست که پولس در رومیان ۸ می‌گوید: "ای احمق! کیست که به کوزه‌گر بگوید چگونه کار کند. یا کدام کوزه است که به صانع خود بگوید چرا مرا این‌گونه ساختی؟ آیا او فرعون را برای همین هدف بلند نکرد تا جلال خویش را به مصر

نشان دهد؟ رحم کند بر هر که رحم کند و رأفت کند بر هر که رأفت کند، نه از خواهش کننده و نه از شتابنده، بلکه از خدای رحم کننده."

۹۵. پس این هیچ ربطی به شما ندارد. شما هیچ کاری نباید انجام دهید. اگر این فیض است، اگر یک هدیه‌ی رایگان است، پس کاری نیست که شما بتوانید آن را انجام دهید. خدا این را به شما داده است، و این اراده‌ی خداست. این چیزی است که خدا شما را از پیش برگزیده است.

۹۶. کتاب مقدس گفت ما چه بودیم؟ «پیش برگزیده بعنوان فرزندان، پسران خدا، پیش از بنیان عالم». پس زمانی که خدا یک برّه را ذبح نمود، تا صفات خویش را اثبات نماید، آنچه که بود، هنگامی که برّه ذبح شد، در آن زمان نام من و شما در آن دفتر ثبت شد، همه چیز در تفکر عظیم او.

۹۷. او بی‌نهایت است. اگر نبود، چرا این را اجازه داد؟ کدامیک قوی‌تر است، منجی یا گناهکار؟ کدامیک بیشترین قدرت را دارد؟ پس، قدرتمندتر می‌بایست به ضعیفتر اجازه می‌داد، و او تنها این را برای جلال خویش انجام می‌دهد. هنگامی که لوسیفر<sup>۱۴</sup> را ساخت، می‌دانست که او شریر خواهد بود. او می‌بایست اجازه می‌داد که این باشد تا نشان بدهد که او منجی است، مسیح. او می‌بایست می‌گذاشت به آن طریق اتفاق بیفتد.

۹۸. حال، آیا کتاب مقدس نمی‌گوید که: "همه چیز به خیریت دوستداران خدا عمل می‌کند"؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"] پس از چه ترسیده‌اید؟

برخیزیم و عمل کنیم  
با قلبی آماده‌ی تقلا  
مثل یک گله‌ی گاو خاموش نباشیم

که مجبور به التماس و احیا باشیم  
یک قهرمان باشیم

۹۹. این را دوست دارم. بلند شویم. یک شعر کوچک که خیلی اوقات وقتی کودک بودم، به من کمک می‌کرد. چیزی شبیه به این است.

یک رومی اصیل بود  
در زمان امپراطوری روم  
که صدای کلاغی ترسو را شنید  
که در برابر قصر می‌گفت:  
"اوه، اینجا در چنین درخت صنوبری امن است،  
هیچ کس نمی‌تواند آن را تکان دهد."  
آن قهرمان گفت: "اوه، نه."  
یک راه برای انجام آن خواهم یافت.

۱۰۰. بفرمایید، اگر این کتاب مقدس تعلیم می‌دهد که عیسی مسیح دیروز، امروز و تا ابدآباد همان است، پس این درست است... زمانی که آن روز از خیمه خارج شدم کار ساده‌ای نبود، همه به من می‌گفتند این اتفاق می‌افتد، آن اتفاق می‌افتد. "ممکن است بعنوان یک متعصب شناخته شوید، به زندان افکنده شوید، و تمام جماعت‌های پزشکی و علمی بر ضد شما باشند." ولی خدا گفته است این کار را بکنیم. کتاب مقدس گفته است این‌گونه بود. و اکنون یک آتش بیداری تمام امت‌های زیر آسمان را می‌سوزاند. برای این بایستید.

چطور هر روز کارهایت را به عهده می‌گیری؟  
آیا از کاری که پیدا خواهی کرد می‌ترسی؟



آیا می‌توانی برای پیشبرد کار بایستی؟  
آیا ذهنی خسته و خالی داری؟ (از این متن‌فرم)  
یا آیا برای پیشبرد کار می‌ایستی؟  
یا همیشه در برابر آن ترس داری؟  
اگر این‌گونه است، کار بعدی را که می‌یابی، بعهده بگیر  
با این فکر که می‌خواهی آن را انجام دهی

۱۰۱. با آن بمانید. قطعاً. مثل دانیال در قلب خویش هدف داشته باشید. با خدا بمانید.

۱۰۲. "همه‌ی اینها کجا اتفاق افتاد؟ چگونه رخ داد؟ چه چیزی مردم را این چنین می‌سازد؟ چرا ما آماده‌ی نابود شدن هستیم؟ برادر برانهام! این را به ما توضیح بده. چه چیزی باعث می‌شود شما فکر کنید که همه چیز باید از میان برود؟" این یکبار در طوفان نوح از بین رفته بود. درست است؟ حال چند نکته‌ی اساسی اینجا هست. و ما آماده می‌شویم که آنها را بخوانیم.

۱۰۳. حال، می‌خواهم که همراه با من کتاب پیدایش را باز کنید، باب سوم. هر چیزی را که می‌خواهید بدانید، می‌توانم در کتاب پیدایش به شما نشان دهم، جایی که هر مکتب و ایسم<sup>۱۵</sup> که امروز ما بدان رسیده‌ایم، در پیدایش شکل می‌گیرد. چند نفر می‌دانند که پیدایش یعنی ابتدا؟

۱۰۴. ما کلیسای کاتولیک را در ابتدا می‌بینیم، بابل، نمرود، بنیانگذاران آن، این را در میانه‌ی بابل می‌بینیم و در انتهای بابل هم می‌بینیم. ما تلاش برای آوردن واعظین زن را در ابتدای کتاب مقدس می‌بینیم، با پرستش تمثال‌هایی که از ریشه ساخته شده بودند. چند

---

<sup>۱۵</sup> اسم مکاتب با حروف ایسم خاتمه می‌یابند و ایسم به معنی مکاتب مختلف است، مانند نازیسیم، فاشیسم، کمونیسم و ...

نفر تا بحال کتاب دو بابل نوشته‌ی هیسلاپ<sup>۱۶</sup> را خوانده‌اند؟ بسیار خوب، می‌بینیم، در این تاریخ‌ها... آنها یک زن داشتند... و بعد یادتان باشد، حتی یعقوب خدایان پدرش را دزدید و دختر او آنها را زیر وسائل خود پنهان کرد و آنها را به صحرا برد، که بعداً باعث آلوده و بی‌حرمت شدن اردوگاه شد. بسیار خوب.

۱۰۵. حال این را در کتاب پیدایش بخوانیم:

"و مار از همه‌ی حیوانات صحرا که خداوند ساخته بود هشیار تر بود، و به زن گفت: آیا خدا حقیقتاً گفته است که از همه‌ی درختان باغ نخورید؟

...زن به مار گفت: از میوه‌ی درختان باغ می‌خوریم،

لکن از میوه‌ی درختی که وسط باغ است، خدا گفت از آن مخورید و آن را لمس مکنید مبادا بمیرید.

مار به زن گفت: هر آینه نخواید مرد، بلکه خدا می‌داند، در روزی که از آن بخورید، چشمان شما باز شود و مانند خدا عارف نیک و بد خواهید بود."

می‌بینید؟ شکار نور تازه.

۱۰۶. می‌بینید که این دوستان، امروز چطور هستند؟ سعی می‌کنند از کتاب مقدس کسر کنند؟ "چرا، این ساده‌تر نیست که تمهید آب‌پاش بدهیم، یا این گونه یا آن گونه؟"

خیر آقا! خدا یک برنامه را مهیا و تعیین نموده و این چیزی است که ما باید آن را دنبال کنیم.

"و چون زن دید که آن درخت برای خوراک نیکوست و بنظر خوشنما و درختی دلپذیر و دانش‌افزا، پس از میوه اش گرفته بخورد و به شوهر خود نیز داد و او خورد.

آنگاه چشمان هر دو ایشان باز شد و فهمیدند که عریانند، پس برگ‌های انجیر به هم دوخته سترها برای خویش ساختند."

۱۰۷. می‌خواهم چند دقیقه در اینجا مکث کنم. برای هر چیز باید یک آغاز وجود داشته باشد. شما یک ابتدا داشتید. اکنون ما... اینجا جایی است که همه چیز را بر اساس آن پیش ببرم و ما در دو جلسه‌ی گذشته در مورد اینها صحبت کرده‌ایم تا به اینجا.

۱۰۸. حال، امروز صبح ما به عقب برگشتیم و در کتاب مقدس تشریح کردیم، که وقتی خدا داشت زمین را می‌ساخت، زمانی که داشت گازها را شکل می‌داد و آن گازها مثل کلسیم و پتاسیم و چیزهای دیگر پدیدار شدند. او داشت بدن شما را می‌ساخت. او داشت بنا را بنیان می‌نهاد، مانند یک معمار که ابزار خویش را برای ساخت یک ساختمان مهیا می‌کند. او داشت بدن شما را می‌ساخت و آن را آنجا قرار می‌داد. او دقیقاً در ذهن خویش می‌دانست که قرار است چه چیزی انجام شود.

۱۰۹. این دست، خدا آن را قبل از... هنگامی که داشت جهان را خلق می‌کرد... خداوند روح من را قبل از اینکه حتی جهان وجود داشته باشد، خلق کرد. ولی این دست و بدن را، زمانی که داشت جهان را خلق می‌کرد، ساخت؛ چون این بدن از زمین گرفته شده است و به آن باز می‌گردد. خدا آن را ساخت. خدا همه چیز را در نقشه و برنامه‌ی خویش جای داده بود.

۱۱۰. حال، او رفت تا زمین را خلق کند. او آدم را خلق کرد. امروز صبح به این پرداختیم. از طریق آن درام که چگونه پدر پایین آمد و به پسر خویش نظر کرد، او را به شباهت خویش ساخت و این چیزها. سپس برای او یک همسر خلق کرد، یک همدم.

۱۱۱. حال، یادتان باشد، تمام مخلوقات زمین را آدم نامگذاری نمود.

۱۱۲. او گاو را ساخت و... و... و تمام وحوش را و تمام چیزهای دیگر را. و امروز ما وقایع نگاران، و افکار بزرگ در علم، در طول شش هزار سال تلاش کرده‌اند تا آن حلقه‌ی مفقوده را پیدا کنند، که چرا حیوان... انسان حیاتی حیوانی دارد. ما این را می‌دانیم، که ما از...

۱۱۳. و زن تنها جزئی از مرد است، یک محصول فرعی. زن در خلقت اصلی جای نداشت. خدا تمام خلقت را انجام داده بود، تا اینکه سال‌ها و سال‌ها و سال‌ها بعد زن را از دنده‌ی مرد خلق کرد. آدم بر تمام خلقت نامگذاری کرده بود. همه چیز. ولی مناسب او چیزی نبود. پس خدا برای او یک همدم آفرید. دنده‌ای از پهلوی او گرفت و همسر او را خلق کرد. و مرد، در روح خویش، هم مرد بود و هم زن.

۱۱۴. زن تنها جزئی از مرد است و هنگامی که مرد برای خویش همسری می‌گیرد و اگر او به درستی همسر او باشد، او تنها مثل جزئی از مرد خواهد بود.

۱۱۵. به همین دلیل است که شما مشکلات زیادی در مسائل زناشویی می‌بینید. چون می‌روید یک دختر زیبا با چشمان قهوه‌ای یا چشمان آبی را می‌یابید، یا چیزی شبیه این، با چهره و اندامی زیبا، بعد از پی او سقوط می‌کنید. اولین باری که یک بچه به دنیا بیاورد، و بعد پیر و چروکیده شود، آن وقت است که می‌خواهید او را بیرون بیندازید. برخی از شما زنان به محض اینکه یک پسرک مو فرفری جذاب را می‌بینید، فوراً بدنبال آن می‌دوید. و تمام اینها سقوط خواهند کرد، این را از روی تجربه می‌گویم. ولی چه اتفاقی می‌افتد؟ این چیست؟ بخاطر آن سقوط می‌کنید.

۱۱۶. باید ابتدا دعا کنید، چون زن جزئی از شماست. و اگر زنی را در آغوش گرفتید و او را همسر خود ساختید، شما... او یک نقش و نشان بر روی شما می‌گذارد. این گونه می‌گویم که این را درک کنید. و هیچ زن دیگر بر خلاف آن نشان با آن هماهنگ

نخواهد بود. و خدا شما را در این امر مسئول می‌داند. این را یادتان باشد.

۱۱۷. و شما که همسر کس دیگری را بیرون می‌برید... امروز از یک دختر این را شنیدم، او را می‌شناسم، که برخی از قماربازان لباس‌های خوب برای او می‌خرند و این قبیل چیزها و سعی می‌کنند این گونه او را بازی بگیرند. یک موش کور هم همین کار را می‌تواند بکند. حتی نمی‌توان اسم آن را انسان گذاشت.

۱۱۸. می‌دانید، حتی یک سگ هم به این وقاحت نیست، اخلاق او سالم‌تر از نیمی از زنان جفرسون ویل<sup>۱۷</sup> است، و با این حال شما او را «هرزه» می‌خوانید. یک سگ مادر را... شما او را... ولی او از بیشتر زنان ایالات متحده با اخلاق‌تر و سالم‌تر است. این کاملاً درست است. می‌دانم که این سخت است. ولی به شما گفتم که می‌خواهم این را روشن کنم و می‌خواهم که این را بدانید. همه‌ی آنها این روزها... زنان، دیگر حتی نمی‌دانند که شرم و اخلاق چیست. می‌گویند: "وجدانم را نیازار" خوب، این چیزی است که شما اصلاً ندارید. توجه کنید. بله آقا! هنگامی که می‌دانید درست و غلط چیست.

۱۱۹. حال توجه کنید، وقتی این مرد خلق شد، خدا روح او را جدا ساخت. و تگه‌ای از مرد را گرفت، پهلوی او را، و از آن یک زن ساخت. سپس روح مونث، آن روح ظریف را از مرد گرفت و از آن یک زن ساخت. و مرد را مذکر و تنومند ساخت.

۱۲۰. و زمانی که می‌بینید یک، یک، یک مرد... می‌دانید، دستان خود را مانیکور، یا هر چه شما اسمش را می‌گذارید، ناخن‌هایش را این گونه می‌کند، می‌دانید، چهار تا در یک طرف و پنج تا هم در طرفی دیگر، موهایشان را پایین می‌ریزند، روغن می‌زنند و... چیزهایی مانند این، یکی از این پسرهای خوشگل، یادتان باشد، این جوجه یک اشکالی دارد. یک ایرادی هست. بهتر است مراقبش باشید.

---

<sup>۱۷</sup> Jeffersonville جایی که خیمه‌ی برادر برانهام در آنجا قرار داشت.

۱۲۱. و زمانی که یک زن را با سیگاری گوشه‌ی لبش می‌بینید، با شلواری بر تن و می‌گوید: "هی رفیق، به تو می‌گویم این چیست..." برادر! بهتر است مراقب آن دختر باشید. او یک ایرادی دارد.

۱۲۲. یک زن، باید یک زن باشد، و باید مانند یک زن لباس بپوشد، وقتی خدا مرد را ساخت، او را یک جور ساخت، و زن را طوری دیگر. و هنگامی که خدا مرد را می‌پوشاند او را یک جور می‌پوشاند و زن را طوری دیگر. و کتاب مقدس می‌گوید: "متاع مرد بر زن نباشد، او نباید لباسی را که متعلق به مرد است بر تن کند."<sup>۱۸</sup>

۱۲۳. و شما زن‌ها که این شلوارهای قدیمی را می‌پوشید، این شلوارهای... به آنها چه می‌گویید، هلندی؟ چه؟ اوه، آن چیزهایی که...؟ نه نه، لباس کوتاه نه، آن یکی، که شبیه شلوار است. [جماعت می‌گویند: "شلوار کوتاه زنانه."]<sup>۱۹</sup> بله، آن شلوارهای کوتاه زنانه با آن بالا پوش‌ها... می‌گویند این مخصوص دوشیزه‌هاست.

۱۲۴. گفتم: "خیر اشتباه می‌کنید. دوشیزه‌ها چنین چیزهایی نمی‌پوشند. زنان شاید، ولی دوشیزه‌ها خیر." درست است.

۱۲۵. کتاب مقدس می‌گوید زن نباید لباسی که متعلق به مرد است بپوشد... و مرد نباید لباسی را که متعلق به زن است بپوشد.

۱۲۶. و مردها هر روز زن صفت‌تر و زن‌ها هر روز مرد‌تر می‌شوند. جریان چیست؟ می‌خواهیم ظرف دقایق آتی در کتاب مقدس به آن پردازیم. زنان دیگر زن نیستند. منظورم شما زنان مسیحی نیستید. منظورم به کلیت است. آنها می‌خواهند مثل مردان رفتار کنند. می‌خواهند مثل مردان موهایشان را کوتاه کنند. دستانشان را رو به یک میله این طوری بلند کنند و سرود «خدا به آمریکا برکت بدهد» را بخوانند، درحالی که یک

<sup>۱۸</sup> تنیه ۲۲ : ۵

سیگار گوشه‌ی لبشان است.

۱۲۷. بروید به خیابان‌ها و مستقیم به بزرگراه بروید. ما شمرده‌ایم... می‌خواهم یک چیزی به شما بگویم. شما زنان راننده، گوش کنید. من و بیلی پل،<sup>۱۹</sup> در این سری جلسات اخیر که در سراسر کشور در طول شش ماه داشتیم، تعداد تلفات جاده‌ای را شمردیم. حدس می‌زنید از این سیصد حادثه‌ی ناگوار، چند نفرشان زنان راننده بودند؟ اصلاً نیازی به شمارش نبود... تنها نوزده نفر آنها مردان راننده بودند. چیزی حدود دویست و هشتاد و یک، به گمانم همین حدود بود، زنان راننده بودند. زنان راننده. نمی‌خواهم بگویم که در بین زنان، راننده‌ی خوب وجود ندارد.

۱۲۸. سعی کنید در برابر این زنان محتاط باشید. بعد از تصادف وقتی پلیس می‌آید او آرایشش را برهم می‌ریزد و می‌گوید: "شما مقصّر هستید." قانونی هم نداریم.

۱۲۹. آن روز که من در حال انجام امور دادخواست مالیاتی بودم، این را ثابت کردند که ما هیچ قانونی نداریم. اگر آنها...

۱۳۰. تعجبی ندارد که آن گُرد انگلیسی می‌گفت: "دموکراسی یعنی دریانوردی بدون لنگر." درست است. ایستاده بود روی یک جعبه‌ی صابون و در حال مبارزات انتخاباتی بود. دموکراسی فاسد شده است. دیکتاتورها هم همین‌طور، همچنین همه‌ی آنها. همه چیز فاسد شده است. هیچ کاری باقی نمانده که خدا انجام بدهد، به جز اینکه همه چیز را نابود سازد. چنان که گفت انجام خواهد داد و مجدداً شروع کند. حال ببینید که به آمدن آن چقدر نزدیک هستیم.

۱۳۱. حال وقتی این زن... او برایش یک همسر ساخت، او قرار بود همدم او باشد. و بعد...

۱۳۲. اکنون هنوز هم اینجا سعی می‌کنند یک واعظ بسازند، ولی به نظر من منطقی نمی‌رسد. آنها سعی می‌کنند که بگویند که آدم و حوا یک سیب خوردند. برادر اگر... این را اکنون برای خنده نمی‌گویم، ولی می‌خواهم بگویم. چون اگر خوردن سیب باعث شد که زنان بفهمند عریانند، پس بهتر است دوباره از سیب بگذریم و شما می‌دانید که درست است.

۱۳۳. می‌دانید، خوردن یک سیب، کاری نبود که آنها انجام دادند. چیزی که باعث شود متوجه برهنگی خود شدند. مسلماً نبود. این باید بصورت عمل جنسی می‌بود. باید می‌بود. چون آنها زمانی که از این میوه ممنوعه خوردند متوجه عریانی خود شدند. آیا یک زن، یک درخت میوه نیست؟ آیا شما میوه‌های مادر خود نیستید؟ این میوه‌ای بود که گرفتن آن ممنوع بود.

۱۳۴. حال، یک نکته‌ی بزرگ اینجا هست. تا بحال دانشمندان نزدیک‌ترین چیزی که به بشر یافته‌اند... آنها حفاری کرده‌اند، استخوان‌ها را جمع کرده‌اند، فسیل‌ها را بررسی کرده‌اند، سرها و مجسمه‌ها را کنار هم گزارده‌اند، بازوها و دست‌ها و... و سعی کرده‌اند که آن را شبیه انسان بسازند و می‌دانید که نزدیک‌ترین چیزی که تا بحال یافته‌اند که بیشترین شباهت را به انسان دارد، شامپانزه است. او نزدیکترین به انسان است، ولی هنوز به انسان، بالاترین جاندار، هیچ ارتباطی ندارد.

۱۳۵. پست‌ترین نوع حیات قورباغه است و بالاترین آن انسان. خدا از پایین‌ترین شروع کرد تا به بالا که آن را به شباهت خود آفرید. آن را از میان پرندگان و وحوش آورد، تا به بالاترین مخلوق، به شباهت صورت خود آفرید. خدا انسان را به آن صورت خلق کرد. این بالاترین شکل است. پایین‌ترین همین بچه قورباغه است، که می‌شود قورباغه.

۱۳۶. حال، این حلقه‌ی مفقوده که آنها قادر به پیدا کردن آن نیستند. به کتاب مقدس



نگاه کنید. حال، شما می‌خواهید با این مخالفت کنید، بسیاری از شما، ولی می‌خواهم... می‌خواهم که این را در ذهن خود داشته باشید. در برابر آن تعصب نداشته باشید. گوش کنید.

۱۳۷. می‌دانم که بسیاری از شما به سخنان دکتر دی هان<sup>۲۰</sup> گوش کرده‌اید. من مسلماً... بعنوان یک فرد با استعداد، و یک برادر خوب باپتیست، مسلماً به او احترام می‌گذارم. او هوش و ذکاوت و... و فراموش کردم، بیش از آنچه من بدانم، دارد. چون او هم یک دکترای الهیات و هم یک پزشک هست. یک پزشک خوب. او فرد باهوشی است. ولی می‌گویند که آنها... وقتی پسران خدا دختران آدمیان را دیدند که نیکو منظرند... او نقطه نظر یوسفوس را می‌گیرد و می‌گوید که: "آنها وارد بدن‌های انسانی شدند و از آنها زنان گرفتند، انسان‌هایی تنومند، در سرزمین نود<sup>۲۱</sup> و با آنها زندگی کردند. پسران خدا همان فرشتگان سقوط کرده‌ی خدا هستند که دختران آدمیان را گرفتند و از نظر جنسی آن قدر تحت تأثیر آنها قرار گرفتند؛ چون خودشان که بخاطر گناه سقوط کرده بودند، خود را در بدن‌های انسانی وارد کردند.

۱۳۸. اگر این کار را بکنند، شفا را به یغما می‌برند. اگر شریر بتواند چیزی خلق کند، با خدا برابر است. شریر نمی‌تواند خلق کند. می‌خواهم یک جا را به من نشان دهید که شیطان توانسته خلق کند. او تنها چیزی که خلق شده است را منحرف می‌سازد. او خالق نیست. او فقط یک منحرف کننده است.

۱۳۹. خوب پس چه اتفاقی افتاده است؟ نگاه کنید این تفسیر من است. این همان حلقه‌ی مفقوده است.

۱۴۰. حال، آنها به یک شامپانزه رسیده‌اند. ولی شما نمی‌توانید از پیوند شامپانزه و یک

زن، به یک کودک برسید. شما نمی‌توانید بشر را با حیوانات بیامیزید. این مختلط نخواهد شد. شما نمی‌توانید به هیچ حیوانی خون بدهید.

۱۴۱. وقتی من در آفریقا بودم، آنها با سیاه پوستان بیچاره چنین رفتاری داشتند. یک نفر به من گفت، او می‌گفت: "آنها چیزی به جز یک مشت حیوان نیستند."

۱۴۲. گفتم: "عذر می‌خواهم، آنها به همان اندازه که شما انسان هستید، انسان هستند. شاید هم بیشتر." بگذارید به شما بگویم، وقتی شما چنین رفتاری پیدا می‌کنید، آن موقع است که به سمت حیوان بودن می‌روید. گفتم: "آن مرد اگر مثل زغال سیاه باشد، یا مثل کدو تنبل زرد باشد یا مانند طاووس آبی رنگ باشد، می‌تواند با اهدای خون خود جان شما را نجات دهد، ولی شما هرگز خون یک حیوان را به خودتان تزریق نمی‌کنید." مسلماً او یک انسان است.

۱۴۳. فقط به دلیل اینکه پوست یک نفر سیاه است، دیگری قهوه‌ای یا زرد یا سفید، این هیچ ارتباطی ندارد. کتاب مقدس می‌گوید: "خدا تمام انسان‌ها را از یک خون آفرید." و این کاملاً درست است. جاهایی که ما در آن زندگی کرده‌ایم، و تفاوت رنگ ما هیچ ارتباطی به آن ندارد. خدا تمام امت‌ها را از یک انسان آفرید، یک خون. تمام امت‌ها از همان خون.

۱۴۴. حال یک چینی، یک سیاه پوست نمی‌تواند بگوید: "آن چینی زرد پوست است و من نمی‌خواهم با او هیچ ارتباطی داشته باشم." او برادر توست. و شما سفید پوست‌ها! شما هم نمی‌توانید به یک زرد پوست یا سیاه پوست بگویید: "من هیچ ارتباطی به تو ندارم." او برادر توست. کاملاً درست است.

۱۴۵. حال توجه کنید، این چیزی است که اتفاق افتاده است. اعتقاد داریم، و می‌توانم این را از طریق کتاب مقدس ثابت کنم، این مار بود که این کار را انجام داد. مار آن حلقه‌ی

مفقوده‌ی بین شامپازنه و انسان است. چون، گوش کنید، به این توجه کنید. اینکه مار یک خزنده نبود، او از تمام حیوانات زمین «هشیارتر» بود.

۱۴۶. حالا، من رفتم و به لغتنامه‌ها مراجعه کردم، از هر جایی که می‌توانستم، تا این عبارت را جستجو کنم و بینم که معنی هشیار<sup>۲۲</sup> چیست. این عبارت یعنی «با هوش بودن، حيله گر بودن» و بهترین تفسیر عبری آن با توجه به عبارت «ماهاه»<sup>۲۳</sup> یعنی «داشتن دانش درست از اصول زندگی».

۱۴۷. حال، چند دقیقه این را ببینیم. او با هوش است، حيله گر است، در عین حال «مار» خوانده می‌شود. ولی یادتان باشد، او باهوش‌ترین موجودی است که وجود داشت، و بیشترین شباهت را در روی زمین به انسان داشت. او خزنده نبود. لعنت بود که او را خزنده ساخت. و او... و کتاب مقدس می‌گوید که او زیباترین موجود بود.

۱۴۸. و حتی لعنت تمام زیبایی او را از بین نبرد، هنوز با شکوه‌ترین رنگ‌های مار، زیرکی و زیبایی او پا برجاست. حتی لعنت آن را از مار نگرفت. ولی یادتان باشد، خدا گفت پاهایش را از دست داده و بر روی شکم خواهد خزید. و در بدن مار حتی یک استخوان پیدا نمی‌کنید که شبیه انسان باشد و به همین دلیل است علم به بیراهه رفته است.

۱۴۹. خدا این را از دیدگان حکیمان و عالمان مخفی نموده و وعده داد که این را بر فرزندان خدا آشکار خواهد ساخت. در ایام آخر زمانی که پسران خدا آشکار شوند، زمانی که پسران خدا پیش از بنیان عالم ترنم نموده و آواز شادمانی سر دادند، زمانی که مکاشفه‌ی عظیم الوهیت و این چیزها در ایام آخر پایین آورده می‌شود، او تمام این چیزها را توسط فرزندان خدا انجام خواهد داد. می‌دانید که کتاب مقدس این را تعلیم می‌دهد. و ما اینجا هستیم، به همین دلیل است که خدا این چیزها را برای ما باز می‌کند.

خدا در حال آشکار نمودن پسران خویش است. او فراتر از محدودیت‌های درک بشری می‌رود. وارد مکاشفات روحانی شده، این امور را مکشوف می‌سازد. آیا ما در کتاب مقدّس در مورد هر که حکمت دارد، تعلیم نیافته‌ایم؟ نه آنچه که در سمینار آموخته باشید، بلکه آنچه در حضور خدا، زمانی که زانو زدیم آموخته و آنچه خدا رضا داشت تا بدو عطا کند. پسران خدا که مکشوف می‌گردند.

۱۵۰. این مار است. این چیزی است که مار بود. می‌خواهم توصیف خودم را در مورد او ارائه بدهم.

۱۵۱. ما داریم... ما از یک قورباغه، یعنی از یک بچه قورباغه شروع می‌کنیم از چنین و چنان، تا می‌رسیم به میمون، شامپانزه می‌پریم به انسان و نمی‌دانیم چرا.

۱۵۲. خوب «علم می‌گوید»... صبر کنید. آیا ما می‌توانیم یک زن و یک شامپانزه را با هم آمیخته کنیم و بالعکس؟ و همین‌طور یک مرد را با شامپانزه و بالعکس؟ این عملی نیست. با هر حیوانی که می‌خواهید، آمیخته کنید. عملی نیست. چون خون مختلط نمی‌شود، خون خودتان را بگیرید، این کاملاً خونی متفاوت است. کاملاً.

۱۵۳. یک خون در این بین وجود دارد، آنها نمی‌توانند آن حیوان را بیابند. اوه، هلولیاه! اکنون یک احساس خوب روحانی دارم. چرا؟ خدا این را از آنها مخفی داشته است. در بدن مار حتّی یک استخوان هم که شبیه انسان باشد، وجود ندارد. و این امور را آن‌قدر دور نگه داشته که توسط یک انسان باهوش قابل کشف نیست.

۱۵۴. و می‌خواهم به شما نشان دهم که آن انسان با هوش از کجا می‌آید. یا کجاست. می‌بینید؟ این نمی‌تواند از آن طریق انجام شود.

۱۵۵. باید از طریق مکاشفه انجام شود. "تو هستی مسیح پسر خدای زنده... بر این صخره

کلیسای خویش را بنا می‌کنم و ابواب جهنم بر آن استیلا نخواهد یافت." مکاشفه‌ی روحانی. هابیل از کجا می‌دانست که باید یک بره قربانی کند، در حالی که قائن میوه و محصول زمین را قربانی کرد؟ این از نظر روحانی برای او مکشوف شده بود. شما از طریق دانشکده و سمینار به آن نمی‌رسید. از طریق فرقه‌ها بدان دسترسی پیدا نمی‌کنید. شما این را از آسمان دریافت می‌کنید.

۱۵۶. حال، به مار نگاه کنید، آن ماری که در ابتدا بود. بیاید حال از او یک تصویر رسم کنیم. او یک موجود بزرگ است. چیزی بین شامپانزه و انسان. و مار؛ شیر، لوسیفر، می‌دانست که این تنها خونی است که می‌تواند با انسان اختلاط داشته باشد. او نمی‌توانست به شامپانزه مربوط باشد، آن خون مختلط نمی‌شد. با چیزهای دیگر هم به همین صورت نمی‌توانست ربطی به گوسفند داشته باشد یا یک اسب، با هیچ حیوانی نمی‌توانست. پس می‌بایست با این مار وارد می‌شد.

۱۵۷. حال بیاید او را بگیریم و ببینیم چه شکلی است. او یک موجود بزرگ ما قبل تاریخ است. جایی هست که آنها این استخوان‌های بزرگ را پیدا کرده‌اند و من در کتاب مقدس به شما نشان می‌دهم. حال، خوب دقت کنید. بسیار خوب. حال این موجود بزرگ، فرض کنیم که ده پا قد او بوده با شانه‌های پهن، درست مثل انسان. و خون او بعد از سقوط منطبق با خون حیوانات دیگر است. می‌توانید از حیوانات بگذرید. او بالاترین خون را داشت. بالاترین شکل زندگی، بالاترین شکل، تا جایی که وارد حیطه‌ی انسان می‌شود. ولی آخرین حلقه در اینجا مفقود است. چند نفر می‌دانند که علم قادر به یافتن این حلقه‌ی مفقوده نیست؟ همه‌ی شما این را می‌دانید. چرا؟ اینهاش، مار. اینجا بود، یک موجود بزرگ.

و اکنون شیطان پایین می‌آید و می‌گوید: "می‌توانم الهام کنم."

۱۵۸. حالا زمانی که شما می‌روید تا به یک زن و رفتار او نگاه کنید، در حالی که او همسر شما نیست، یادتان باشد که شما مسح شریر را گرفته‌اید.

۱۵۹. اکنون توجّه داشته باشید، شیطان پایین آمد و به مار داخل شد. سپس حوا را برهنه در باغ عدن یافت، و شروع کرد به صحبت در مورد میوه‌ی میانه. وسط یعنی «میانه» و این چیزها؛ متوجّه که هستید، اینجا جماعت مختلط است. و او گفت: "این لذت‌بخش است. این خوب است. خوب به نظر می‌رسد." او چه کار می‌کرد؟ شروع کرد به معاشقه با حوا، و با او مثل یک شوهر زندگی کرد.

۱۶۰. و بعد حوا دید که این لذت‌بخش است. پس رفت و به شوهر خود گفت، ولی او هم‌زمان از شیطان باردار بود. از شیطان باردار بود.

۱۶۱. و او نخستین فرزند خویش را به دنیا آورد، که اسم او قائن بود. پسر شیطان.

حال شما می‌گویید: "این غلط است."

۱۶۲. بسیار خوب، الآن متوجّه خواهیم شد که این درست است یا غلط... "و عداوت میان ذرّت تو و ذریت مار می‌گذارم." چه؟ ذریت مار، او یک ذریت داشت و مار هم یک ذریت داشت. "او سر تو را خواهد کوبید و تو پاشنه‌ی وی را" و کوبیدن در اینجا به معنی کفّاره کردن است. حال، این ذریت مار است.

حال توجّه کنید، اینجا این دو مرد را می‌بینیم.

۱۶۳. حال، این مار، زمانی که آنجا ایستاده بود، این موجود عظیم و بزرگ آنجا ایستاده بود، او به خاطر اقدام به زنا با همسر آدم گناهکار بود. امروز گناه در کجا قرار دارد؟ چه چیزی باعث می‌شود تا همه چیز این‌گونه که امروز هست باشد؟ من، من... مطمئناً متوجّه می‌شوید که از چه چیزی صحبت می‌کنم.

و زمانی که این کار را کرد، خدا گفت، او شروع کرد به صدا کردن آدم و حوا. به آدم گفت: "چه کسی تو را آگاهانید که عریانی."

۱۶۴. سپس آنها شروع کردند به جفتک انداختن. او گفت: "خوب، زنی که قرین من ساختی، او این کار را کرد. او مرا وادار به انجام آن نمود."

۱۶۵. و زن گفت: "مار به من یک سیب داد." بسیار خوب، واعظ، بعدی را خودت متوجه شو.

۱۶۶. زن گفت: "مار مرا اغوا نمود." آیا می‌دانید که معنی «اغوا شده» چیست؟ یعنی؟ «بی‌عفت» و او این گونه بود. شیطان هرگز به او سیب نداد، بلکه «مار مرا اغوا نمود».

و بعد لعنت وارد شد.

۱۶۷. خدا گفت: "چون سخن مار را به جای شوهرت شنیدی، حیات را از دنیا گرفتی، الم تو افزون گردید، و اشتیاق تو بر شوهرت خواهد بود." و الی آخر.

۱۶۸. و چون سخن همسرت را بجای من پذیرفتی، که تو را از خاک گرفتم، به خاک باز می‌گردی.

۱۶۹. "و مار، چون این کار را کردی، پاهایت را از دست می‌دهی، بر شکمت راه خواهی رفت، در تمامی ایام عمرت و منفور خواهی بود. و خاک خواهی خورد." بفرمایید. این حلقه‌ی مفقوده است.

۱۷۰. حال قائن به دنیا می‌آید. بیایید ذات او را نگاه کنیم. قائن به دنیا می‌آید. او چیست؟ او یک تاجر باهوش است. او زمین را زراعت می‌کند. باهوش، زیرک، مذهبی، بسیار مذهبی، حال به رفتار و صفات او نگاه کنید. فقط چند دقیقه با من همراه شوید.

۱۷۱. حال او از راه می‌رسد. می‌خواهد به کلیسا برود. او برای خود یک کلیسا می‌سازد، یک هدیه می‌گذراند و آن را به خدا تقدیم می‌کند. "بفرمایید خداوند! می‌دانم که سیب خوردیم، این چیزی است که مسبب همه چیز بود." بر خوی بقایای او نیز همین طرز فکر را دارند. این نشان می‌دهد که این فکر از کجا آمده است. سیب خود را آورد. محصول زمین، آنها را آنجا گذاشت.

و گفت: "این یک کفّاره خواهد بود."

خدا گفت: "دلیل آن سیب نبود."

۱۷۲. هابیل از طریقه یک مکاشفه روحانی می‌دانست که خون بود. پس او یک برّه آورد، گلوی آن را برید و آن برّه مرد.

۱۷۳. و خدا گفت: "درست است، این چیزی است که سبب آن بود. خون." می‌دانید که از چه خونی صحبت می‌کنم. بسیار خوب. این خون بود که این کار را کرد.

۱۷۴. حال نگاه کنید. بعد زمانی که قائن دید برادر دین خروشش در حضور خدا پذیرفته شده است، و آیات و معجزات در آنجا روی می‌دهد، نسبت به او حسادت ورزید. او گفت: "همین حالا این را متوقف خواهیم نمود." امروز به برادران و فرزندان او نگاه کنید. پس خشمگین شد. عصبانیت و خشم از کجا آمد؟ می‌دانید که خشم... او برادر خویش را کشت. او یک قاتل بود.

۱۷۵. آیا می‌توانید به خداوند بگویید قاتل؟ و آدم پسر خدا بود. کتاب مقدّس می‌گوید که: "آدم پسر خدا بود." آن ابتدای ناب و خالص. آدم پسر خدا بود، و آن رشک و حسادت نمی‌توانست از آن رشته خون پاک و خالص آمده باشد.

۱۷۶. این باید از جایی دیگر می‌آمد. [فضای خالی روی نوار] و این از طریق شیطان



می‌آید، که از ابتدا یک قاتل بود. و اینهاش او برادر خویش را کشت.

۱۷۷. و این نمادی بود از نوع مرگ مسیح. سپس بعد از آن، او شیث را جایگزین او نمود. مرگ، تدفین و رستاخیز مسیح.

۱۷۸. و نگاه کنید، سپس افراد غول پیکر را می‌بینیم. آن وقت قائن به سرزمین نود رفت. اگر پدر او یک موجود عظیم الجثه بود، قائن شبیه به چه بود؟ پدر خود، و او یکی از خواهران خویش را گرفته به سرزمین نود رفت.

۱۷۹. تنها راهی که می‌توانست انجام دهد. هیچ زن دیگری نمی‌توانست باشد مگر تنها از طریق حوا. آنها می‌گویند که آدم و حوا هفتاد پسر و دختر داشتند. اگر، اگر هیچ زنی نبود... کتاب مقدس وقتی زنان دنیا می‌آیند، آنها را ثبت نمی‌کند، فقط مردان. و هنگامی که هیچ زنی به جز حوا وجود نداشته، وقتی او بمیرد، نسل بشر باید منقرض می‌شد. پس او می‌بایست دختران می‌داشت و قائن باید با خواهر خویش ازدواج می‌کرد.

۱۸۰. او همسر خویش را گرفت و به سرزمین نود رفت. و زمانی که در آنجا با او ازدواج نمود، آنجا جایی است که آن موجودات غول پیکر را می‌بینیم که فرزندان سقوط کرده‌ی خدا بودند که از طریق پدر خویش آمده بودند، شریر، از طریق قائن. این حلقه‌ی مفقوده‌ی شماست.

۱۸۱. و ذریت مار را نگاه کنید. حال ببینید. یادتان باشد، نسل مار یک نسل مذهبی است. حال چند دقیقه شروع حرکت آنها را نگاه کنید. اینها حرکت می‌کند، نسل مار. برای آنها چه اتفاقی افتاد؟ بگذارید اینجا یک چیزی را بخوانم، امروز بعد از ظهر آن را یادداشت نمودم.

۱۸۲. از نسل هابیل چه چیزی پیش آمد؟ به این گوش کنید. بسیار خوب. ابتدا هابیل

آمد، بعد از هابیل شیث آمد. بعد از شیث، نوح آمد. بعد از نوح، سام. بعد از سام، ابراهیم. بعد از ابراهیم، اسحاق. بعد از اسحاق، یعقوب؛ بعد از یعقوب، یهودا؛ بعد از یهودا، داود؛ بعد از داود، مسیح؛ برای تکامل.

۱۸۳. به آنجا نگاه کنید که روح خدا چگونه در هابیل ساکن بود. ببینید که چگونه در شیث ساکن بود. چگونه در یهودا بود. چگونه در داود بود. نگاه کنید به همین روح که از طریق این نسل عادل، در تمام دوران عمل می‌کند. مهم نیست که چه کرده‌اند، آنها از پیش برگزیده شده بودند.

۱۸۴. به یعقوب نگاه کنید... این را به قصد توهین نمی‌گویم؛ ولی یعقوب یک دغل باز، کسی که مدام به دنبال مادر خود بود، یک مرد زن صفت، خود را پوشاند و رفت پدر خویش را فریب داد تا برکت را از آن خود کند. اما این حتی پیش از بنیان عالم بدو داده شده بود. قطعاً.

۱۸۵. او رفته و به پدر زن خود دروغ گفت، چوب‌های صنوبر را داخل آب گذاشته تا وقتی گاوهای حامله برای آب خوردن می‌آیند، آنها را بترساند و باعث شود گوساله‌های خالدار بدنیا بیاورند و او آنها را تصاحب کند. خدا او را در این برکت داد. درست است.

۱۸۶. وای بر کسی که چیزی در مورد یعقوب بگوید. می‌دانید که، می‌دانید که آن نبی کاذب چه گفت... یا او داشت به درستی نبوت می‌کرد بلعام، او می‌گفت: "مبارک باد کسی که او را برکت دهد و ملعون باد کسی که او را لعنت کند."

۱۸۷. "تو را گرفتم، یعقوب. او را مانند... در سرزمین غریب. و چنان که یک عقاب آشیانه‌ی خود را... او را گرفتم و بیرون آوردم." هلولیاه! "خداوند می‌گوید، نه به قوت، نه به قدرت، بلکه به روح من."

۱۸۸. ببینید که در آن تکامل چه چیزی پیش می‌آید. آن روح تا تکامل در مسیح کار کرد، از ابتدا و توسط هر یک از آن پاتریارخ‌ها که پیش آمدند. مهم نیست که چه کردند. چه گفتند، آنها مطلقاً نسل عدالت بودند.

۱۸۹. و اینجا، زمانی که ابراهیم عادل... جلال بر او! اوه، احساس خیلی خوبی دارم. زمانی که ابراهیم ملک‌یصديق را ملاقات نمود، که خود خدا بود.

۱۹۰. ملک‌یصدق که بود؟ "پادشاه سالم، که پادشاه اورشلیم است، شاه آرامی. او پدر نداشت. او مادر نداشت. او ابتدای ایام و انتهای ایام نداشت." <sup>۲۴</sup> هر که هست، هنوز زنده است. "او هرگز متولد نشد، هرگز نخواهد مرد. او هرگز پدر و مادر نداشت، ابتدای ایام و انتهای ایام نداشت." به من بگوئید او که بود. خدای ابدی در آنچه که ما می‌خوانیم...

۱۹۱. اوه، فراموش کردم که شما آن را چه می‌خوانید. تتوفانی، چیزی که در شباهت، درست است... نه یک افسانه، ولی در عین حال چیزی است که آشکار شد. مثل زمانی که در چادر به ابراهیم ظاهر شد، مثل یک فرشته، و نبوت نموده، به سارا گفت که پشت سر او خندیده است، و الی آخر. همان چیز.

۱۹۲. و او اینجا بود. او ملک‌یصديق را ملاقات نمود و... و ابراهیم، جد پدری، در ذریّت عدالت، به ملک‌یصديق ده یک داد؛ و این به نوح و نوادگان او در نسل عدالت تخصیص داده شد.

۱۹۳. حال ذریّت مار پیش می‌آید. اکنون، یادتان باشد که جنگ و عداوت میان آنهاست.

۱۹۴. ذریت مار پیش می‌آید، و چه چیزی را ثمر می‌دهد؟ حال، چند سال نخست را در نظر بگیریم. حال بینیم که آنجا چه اتفاقی می‌افتد. این را می‌خوانیم چون همین الآن آن را چک کردم. ذریت مار، محصولش قائن بود. قائن به سرزمین نود رفت. فرزندان غول پیکر را ثمر داد و آنها به سرزمین نوح آمدند.

۱۹۵. آنها با هوش، تحصیل کرده و زیرک بودند. درست است؟ آنها سازنده، مخترع و دانشمند بودند، ولی نه از طریق ذریت عادل، بلکه از نسل شیطان، مار. آنها چنین مردان باهوش و مخترع و دانشمندی بودند. کتاب مقدس چنین می‌گوید، آنها با برنج کار می‌کردند. آنها فلزهای مختلف را شکاف داده و خانه‌ها ساختند. کتاب مقدس چنین می‌گوید. و آنها استهزا کنندگان ذریت زن بودند، نوح عادل. درست است؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"]

۱۹۶. یک مقدار بیشتر آنها را دنبال کنیم. سپس، آنها را تا به کشتی می‌بینیم، همه چیز نبود شده بود. در یک چنین اختلاطی از گناه بودند، و آنها یعنی دانشمندان و حکیمان، حکمران شده بودند. تا جایی که خدا نظر کرد و دید که تعداد زیادی باقی نمانده‌اند. پس او نوح و خانواده‌اش را گرفت و به کشتی وارد ساخت، باران را بارانید و همه چیز را نابود ساخت. خنوخ را پیشاپیش برگرفت. درست است؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"] از تمام ذریت آنجا بود. تقریباً تمام ذریت، ولی او نقشه‌ای دارد که باید عملی شود.

۱۹۷. حال، نوح و پسرانش، که بیرون می‌آیند، حام، سام و یافث، از نسل عادل می‌آیند.

۱۹۸. این نسل چگونه فائق آمد؟ این نسل در کشتی مسلط شد، درست مثل ابتدا، از طریق زن، همسرانشان. آنها ذریت مار را تا زمان کشتی پیش بردند، درست مانند حوا که ذریت شیطان را حمل کرد تا قائن متولد شود، از طریق زن.

۱۹۹. شما آن زنان را در جایگاه قرار می‌دهید تا موعظه کنند. کتاب مقدس این را

محکوم می‌کند. پولس گفت: "اگر کسی خود را نبی یا روحانی پندارد، اقرار بکند که آنچه به شما می‌نویسم، احکام خداوند است. اما اگر کسی جاهل است، جاهل باشد."

۲۰۰. بخاطر همین است که من از کلیسای باپتیست جدا شدم. برادر فلیمین<sup>۲۵</sup> چند وقت پیش اینجا بود، فکر می‌کنم آن شب او نیز آنجا بود، زمانی که برادر دیویس<sup>۲۶</sup> به من گفت: "اینجا بایست و آن زنان را بعنوان کشیش اعلام و مقدّر کن."

گفتم: "من این کار را نخواهم کرد."

او گفت: "خوب، من تو را بیرون خواهم انداخت."

۲۰۱. گفتم: "بهتر است من را بیرون کنید." گفتم: "این کلام خداست و این کار را محکوم می‌کند. من نمی‌توانم متحمل چیزی بشوم که خدا محکوم می‌کند." خیر قربان.

۲۰۲. هرکه این کار را بکند، نشان می‌دهد که نبی کاذب و معلّم کذب است. کتاب مقدّس گفت که این‌گونه هستید... "اگر ممکن بودی برگزیدگان را نیز گمراه کردندی." بفرمایید.

۲۰۳. حال به این توجّه کنید. حام، حام با همسرش و سایرین از آنجا خارج شد. او یک لعنت بر خود داشت. و از او نمرود زاده شد، که برج بابل را بنا کرد. و از بابل، کلیسای کاتولیک خارج شد، ابتدای آن. رسید به اخاب، پیش رفت تا یهودای اسخرویوطی، ضدّ مسیح.

۲۰۴. و در ایّام آخر، روح ضدّ مسیح را می‌بینیم. روح ضدّ مسیح می‌گوید: "ایّام معجزات به سر آمده است." روح مسیح می‌گوید: "او دیروز، امروز و تا ابدالآباد همان است." روح ضدّ مسیح می‌گوید: "فرقی نمی‌کند که شما به نام پدر، پسر و روح القدس

تعمید بگیرید، یا با آب پاش یا هر چیز دیگری. این همان است." کتاب مقدس می گوید که خدا لغزش ناپذیر است، و او نمی تواند تبدیل شود. چه کسی را می خواهید خدمت کنید؟ به خودتان مربوط است.

۲۰۵. حال می گوید: "آنها می توانند با هم ساکن شوند؟ برادر برانهام! شما گفتید آنجا در کشتی... شما آنجا هم سام و حام را داشتید." درست است، کاملاً درست است. هام شرور بود و دیگری عادل. بسیار خوب.

۲۰۶. حال حام را دنبال کنیم. بسیار خوب، حال، حام و سام در کشتی بودند، یکی عادل و دیگری ناعادل، یک کبوتر و یک کلاغ هم در همان کشتی بودند. یهودا و عیسی هم در یک کلیسا. ضد مسیح و مسیح در همان کلیسا.

۲۰۷. و امروز، همان روح کار می کند. صورت دینداری دارند که قوت آن را انکار می کنند. روح القدس اعلام می کند که او دیروز، امروز و تا ابدالابد همان است. کدام طرف را انتخاب خواهید کرد؟

۲۰۸. ضد مسیح می گوید که این فقط کتاب آیین است. ما آیین رسولان را تکرار خواهیم کرد. تمام واعظین را به این چالش می کشم که به من بگویند آیین رسولان کجای کتاب مقدس پیدا می شود؟ "من ایمان دارم به خدا، پدر قادر مطلق، خالق آسمانها و زمین، عیسی مسیح، پسر او. من به کلیسای مقدس کاتولیک رومی ایمان دارم، به مشارکت مقدسین." کجای کتاب مقدس این را پیدا می کنید؟ و هنوز شما این را در کلیساهای متدیست و باپتیست خود تکرار می کنید، این آموزش و تعلیم شیطان است. و انبیای کذب در حال تعلیم آن هستند.

۲۰۹. امیدوارم باعث خدشه دار شدن احساسات شما نشوم، ولی مخاطبین من این خیمه هستند. شما در خیمه ی برانهام هستید، از این چیزها خودداری کنید. هر چیزی که معتقد

به مشارکت مقدّسین گذشته و شفاعت آنها باشد روح‌گرایی است. بین خدا و انسان واسطه‌ای وجود دارد، و آن عیسی مسیح است. مهم نیست چند تا مریم وجود دارد.

۲۱۰. می‌بینید که ذرّیت زن در آنجا چه کار کرد؟ می‌بینید که ذرّیت چگونه به آنجا منتقل شد؟

۲۱۱. امروز به آمریکا نگاه کنید. آمریکا ذرّیت شریر است. این چیست؟ این یک کشور و امّت زن است. شنیده‌اید که می‌گویند: "این دنیای زن است." درست است. این یک کشور زن است. آنها الگو را تعیین نموده‌اند.

۲۱۲. مدّتی پیش به سوئیس رفته بودم. یک زن می‌گفت... زنی پر از روح‌القدس می‌گفت: "می‌دانی، می‌گویند اگر به آمریکا برم، زنان به آزادی رسیده‌اند."

۲۱۳. گفتم: "بگذارید به شما بگویم که به چه چیزی هدایت می‌شود." و شروع کردم به گفتن به او.

او گفت: "اوه خدای من! رحم کن. من هیچ یک از آنها را نمی‌خواهم."

گفتم: "این چیزی است که آنها بدان هدایت می‌شوند."

می‌دانید آنها کارهایی را که اینجا انجام می‌دهند، نمی‌کنند.

۲۱۴. این چیست؟ بگذارید به شما نشان دهم که آمریکا یک زن است. در سگه‌های ما نقش یک زن حک شده است. همه چیز در اینجا یک زن است.

۲۱۵. به من بگویید آیا به اندازه‌ی کافی مشروب فروشی در این کشور نیست؟ شما چهل مشروب فروشی را در این شهر قرار بدهید، و سه فاحشه را نیز بگذارید، زنان زیبارو که در خیابان‌ها راه می‌افتند، آنها با شهوتی که به دنبال آنهاست، جان‌های بیشتری را به جهنم خواهند فرستاد. بیش از تمام مشروب فروشی‌های موجود در شهر. این کاملاً درست است.

۲۱۶. پس این کیست؟ این زن است. این زن چیست؟ او خدای آمریکاست.

۲۱۷. بعضی از این هنر پیشه‌های فیلم‌ها را نگاه کنید، آنها می‌آیند و چهار یا پنج بار ازدواج می‌کنند و همزمان با چهار یا پنج مرد مختلف زندگی می‌کنند، و بعضی از این مجلات تصویر برهنه‌ی آنها را گرفته و منتشر می‌سازند. بعد شما دختران، آنها را الگوی خود می‌سازید. چرا؟ بخاطر مادر شما، قبل از شما، یا شاید مادر بزرگتان. می‌بینید که ذریت مار کجا دارد کار می‌کند؟

۲۱۸. و چه انجام داده است؟ اگر شریعت... شرارت در چهارده نسل دیده می‌شود، این شرارت اگر امروز دیده شود، هنگامی که ذریت عدالت آماده‌ی عمل کردن است، چه خواهد بود؟ و خدا گفت زمانی خواهد آمد که اگر او آن را کوتاه نمی‌کرد، کسی باقی نمی‌ماند. ما در زمان آخر هستیم. امشب در جستجوی عدالت باشید.

۲۱۹. اوه، شما نمی‌توانید اعضای را وفادارتر از باپتیست‌ها و پرزبیتری‌ها نسبت به کلیسا پیدا کنید، ولی اشتراک آنها با خدا مانند این است که خرگوش کفش اسکی بپوشد. چیزی بیش از این نیست. هیچ چیز در این مورد نمی‌دانند. تنها چیزی که می‌دانند... شما مسیحی هستید؟ "من کاتولیک هستم." شما مسیحی هستید؟ "من باپتیست هستم." شما مسیحی هستید؟ "من پرزبیتری هستم." شما مسیحی هستید؟ "من پنطیکاستی هستم." این هیچ ربطی ندارد.

۲۲۰. شما مسیحی هستید چون خدا، به فیض خویش شما را نجات داده و شما این را می‌دانید. چیزی زندگی شما را تغییر داده است. شما متفاوت زندگی می‌کنید و فرد و خلقتی تازه در مسیح عیسی هستید. مسلماً.

۲۲۱. ولی جای نسل و ذریت مار را می‌بینید؟ ذریت مار چه بود؟ زنا. آیا آن را دنبال می‌کنید؟ زنا با حوا. برای آن چه اتفاقی افتاد؟ چه چیزی را ثمر داد؟ امشب این چیست؟



۲۲۲. به عقب برگردیم، همین چند سال پیش، زمانی که اولین آهنگ بیرون آمد. شما افراد مسن تر، زمانی که... آنها قبل از اینکه آهنگی را از رادیو پخش شود، آن را سانسور می کردند، و اولین آهنگی که بیرون آمد، این بود «غلط بزنی دختر کوچولوها، زانوهای خوشگلتنان را نشان بدهید» و چیزهایی مانند آن «به مامان و بابا بخندید و بگویید ها ها ها...» این اولین آهنگی است که سهواً پخش شد. فکر می کنید آن پسری که این آهنگ را نوشته بود، امشب کجاست؟ او مرده است.

۲۲۳. در مورد کلارا باو<sup>۲۷</sup> چه فکری می کنید، که آمد و آهنگ انحنای خطرناک را با آن رقص استریپ گفت و جانهای بسیاری را به جهنم فرستاد؟ فکر می کنید امشب او کجاست؟ مدت زیادی از مرگ او می گذرد. او با آن بدن کجا قرار دارد؟ آن سو، در خاک پوسیده، و کرمها او را خورده اند. و جان او در برابر یک خدای عادل قرار داد.

۲۲۴. آن مرد کجاست که آن زنان را می گرفت، لباسهای نامتجانس را بر تن آنها می کرد و به هر طریقی شده، لباسهای پوشیده را از تن آنها بدر می کرد؟ برای چه این کار را می کنند؟ چرا این نوع لباسها را می پوشید؟ چون می خواهند مردان به شما نگاه کنند و راه دیگری برای آن نداشتند.

۲۲۵. و آیا می دانید زمانی که این کار را می کنید، و یک گناهکار به شما نگاه می کند، می دانید چه اتفاقی افتاده است؟ در داوری... می گویند: "برادر برانهام! من هر قدر که فکرش را بکنید، به همسر وفادار هستم." شما برای زنا گناهکار خواهید بود. عیسی گفت: "هر که به زنی نظر شهوت اندازد در دم در دل خود با او زنا کرده است." زمانی که آن مرد باید برای زنا پاسخگو باشد، چه کسی قرار است بعنوان مسبب آن شناخته شود؟ طریقی که شما لباس پوشیدید و خود را نمایش دادید.

۲۲۶. حال، منظورم این نیست که شما باید لباس‌هایتان را از لباس‌های عتیقه و کهنه انتخاب کنید. ولی می‌توانید بیشتر به خانم‌ها شبیه باشید.

۲۲۷. این‌طور برهنه، با آن دامن‌های کوتاه بیرون می‌روید، با بچه‌هایتان که چشمشان مانند ظرف سیگار شده است، سیگاری گوشه‌ی دهانتان، در خیابان‌ها به راه می‌افتید. این کار را اصلاً برای یک هدف خوب انجام نمی‌دهید. ممکن است مقصر نباشید، ولی شیطان از شما بعنوان یک ابزار استفاده می‌کند. همان‌طور که از حوا استفاده کرد.

۲۲۸. چرا اینجا یک کشور زن است؟ چون در حال رفتن به تسلط و سلطه‌ی کاتولیسم است. امروز این چیست؟ هرگز نمی‌شنوید که بگویند عیسی. می‌گویند: "سلام بر مریم مادر خدا، سنت سسیلیا!" یا انواع مقدّسین. چند وقت پیش همین‌جا...

۲۲۹. پارسال در مکزیکو<sup>۲۸</sup> بودم. یک زن بیچاره، کشان کشان بر روی زانو می‌آمد و پدری که از پشتش با دو بچه در بغل گریه کنان می‌آمد. مادر بسیار رنج می‌کشید. چون یک زن که آنها او را قدیس می‌خواندند، مرده بود. آنها مجسمه‌اش را آنجا بالای کوه گذاشته بودند، یک عاشق او را کشته بود. و به محض اینکه آن‌گونه کشته شد، مسلّم است قدّیس خوانده شد، او یک کاتولیک بود. و حال زن که می‌خواست توبه کند، باید حدود دو مایل را این‌گونه بر روی سنگ‌ها بر روی زانو به سمت آن حرکت می‌کرد.

۲۳۰. برادر! اگر این کاری است که من باید انجام دهم، پس عیسی مسیح بیهوده مرد. من نجات یافته‌ام، به فیض خدا. نه به اعمالم، که به اراده‌ی خدا و با نیکویی او.

۲۳۱. گزارشگران از من پرسیدند: "آقای برانهام! ... " یک بچه‌ی کوچک از مرگ برخاست و چند چیز دیگر هم در آنجا رخ داد. سی هزار کاتولیک... نه، عذر می‌خواهم، بیست هزار بود. سی هزار مربوط به آفریقا بود. بیست هزار کاتولیک مسیح

را به عنوان نجات دهنده‌ی خویش پذیرفتند، در یک مرتبه، وقتی این در مکزیکوسیتی<sup>۲۹</sup> رخ داد. و کشیش‌ها چیزی برای گفتن نداشتند. بسیاری آشوب برپا کردند. بسیاری را یک طرف داشتیم، پس او گفت: "آقای برانهام! به نظر شما قدّسین ما هم قادر به انجام کاری که شما کردید، هستند؟"

۲۳۲. با شناخت از تعلیم آنها گفتم: "مطمئنأ، اگر زنده بودند." می‌بینید؟ می‌دانید، شما نمی‌توانید یک قدّس کاتولیک باشید تا زمانی که بمیرید. او گفت: "اوه، شما نمی‌توانید یک قدّس باشید، مگر اینکه مرده باشید."

۲۳۳. به او گفتم: "این را از کجا می‌خوانی؟ پولس گفت، مقدّسینی که در افسس هستند، او داشت نامه‌اش را می‌خواند، و مقدّسینی که در جاهای دیگر هستند، در غلاطیه، و مقدّسین روم، و الی آخر." مقدّسین، «افراد تقدیس شده»، این یعنی چه؟

۲۳۴. او گفت: "مسلمأ، ما قرار نیست در مورد کتاب مقدّس بحث کنیم، چون ما کلیسا هستیم، و آنچه که کلیسا می‌گوید. اهمیّت نمی‌دهیم که کتاب مقدّس چه می‌گوید. این چیزی است که کلیسا می‌گوید." بعد گفت: "پس نظر شما در مورد کلیسای کاتولیک چیست؟"

۲۳۵. گفتم: "ای کاش این را از من نمی‌پرسیدید. چون پرسیدید، می‌خواهم حقیقت را به شما بگویم."

گفت: "خوب، می‌خواهم حقیقت را به من بگوید."  
گفتم: "بالاترین شکل روح‌گرایی است که می‌شناسم."  
او گفت: "چطور به این رسیدند؟"

۲۳۶. گفتم: "هر چیزی که به شفاعت مردگان مربوط باشد، روح گرایی است." گفتم: "اگر آن قدیس سخن بگوید، پس او در جهنم است. چون، آنانی که از این مسیر عبور کردند، کتاب مقدس می گویند که نمی تواند برگردد." درست است. و گفتم: "اگر این گونه است، اگر او یک قدیس بوده است، این شیر است که مثل قدیس سخن می گوید. و این آن قدیس نیست."

۲۳۷. او گفت: "خوب، چند لحظه صبر کن." گفت: "تو هم به یک مرده وابسته هستی."

گفتم: "کجا؟"

گفت: "عیسای مسیح مرد."

۲۳۸. گفتم: "ولی دوباره برخاست. او نمرده است. بلکه زنده است تا شافی باشد، تنها واسطه بین انسان و خدا."

۲۳۹. "زنده بودم و مرده شدم، و اینک تا ابدالآباد زنده هستم، کلید موت و عالم اموات در دستان من است... هر که مشتاق است بیاید و از آب حیات بنوشد." خدای من! این خدای ماست. این خدای ماست.

۲۴۰. و ذریت عدالت آماده خروج است. با قوم در مورد این امور صحبت می کند. به قوم می گوید که به راه کتاب مقدس برگردند. در مورد معجزات با قوم صحبت می کند. «کلیسای آنها به این ایمان ندارد». پس آنها برای خدا، حرامزادگانند. کتاب مقدس می گوید، اگر ما توانیم متحمل جفاها و دادگاهها شویم، اینکه استهزا شویم و «دین خروش» خوانده شویم، اگر نتوانید متحمل آن شوید، فرزندان نامشروع هستید، و نه فرزندان خدا. کتاب مقدس می گوید.

۲۴۱. اگر می‌خواهید به من بگویید «دین خروش»، هر آنچه می‌خواهید به من بگویید. تا زمانی که قلبم با خدا صادق است و تجربه‌ام با کتاب مقدس هماهنگ است، در همان مسیر گام برمی‌دارم. بله آقا! این چیزی است که ما ایمان داریم. این کلیسای خدای زنده است، که از طریق الهیات پیش نمی‌رود. این کلیسایی است که کاملاً از طریق این حقیقت مکشوف که عیسای مسیح پسر خداست، می‌آید.

۲۴۲. اگر من یک تصویر هوشمندانه و انسانی داشتم، چون کلیسای متدیست و باپتیست فلان و فلان را به من آموخته بود، وقتی من این کتاب مقدس را می‌شنیدم، اگر کتاب مقدس... اگر من در نام «پدر، پسر و روح القدس» تعمید یافته بودم، این کتاب مقدس را می‌خواندم، و یک واعظ به من می‌گفت که در کتاب مقدس حتی یک نفر نیست که به نام پدر، پسر و روح القدس تعمید یافته باشد، بلکه به نام عیسای مسیح، و این را می‌خواندم و می‌دیدم که این حقیقت است؛ به محض اینکه می‌توانستم خودم را به آب می‌رساندم. بله آقا!

۲۴۳. اگر کسی به من می‌گفت که عیسی یک شفا دهنده است؛ و کلیسای من می‌گفت: "ایام معجزات به پایان رسیده است." و من نیاز به شفا داشتم، با هر سرعتی که داشتم، به سمت آن مذبح می‌دویدم، تا شفا یابم. حتماً این کار را می‌کردم.

۲۴۴. اگر من یک واعظ بودم، و یک زن را پشت منبر داشتم، و کتاب مقدس را می‌خواندم و می‌دیدم که زن نباید موعظه کند، او را از آنجا برمی‌داشتم.

۲۴۵. و یادتان باشد، یک شب، آنجایی که الان خواهر رایت<sup>۳۰</sup> نشسته است، نشسته بودم، که یک زن می‌خواست به خاطر انجام کاری مثل این، من را بیرون بیندازد. بله آقا! گفتم: "شما با این... به کلیسای من نمی‌آید." در حالی که آنها عادت داشتند که اینها را

پوشند و لباس هایشان را این گونه انتخاب کنند، این ظاهر مضحک که نیمی از بدن ایشان عریان بود. گفتم: "اگر آنها به کلیسای من بیایند، حتماً آنها را اخراج خواهم نمود." و یکی از همین کسانی که این را تمسخر می کرد، مدتی بعد از آن درگذشت، و سپس زمانی که در حال مرگ بود، به من زنگ زد. او یک دختر کاتولیک بود که این گونه رفتار می کرد. برگشتم به او نگاه کردم. اینجا نشسته بودم و به او نگاه می کردم که سرود می خواند. کت خود را از تنم درآوردم و روی شانه های او انداختم. گفتم: "خانم! اگر می خواهید به موعظه ای من گوش کنید، ممکن است مادامی که در کلیسای خدا هستید، این کت را بر تن کنید؟" می بینید؟

۲۴۶. او لگد کوب کنان و بالب های آویزان از آنجا بیرون رفت و ساختمان خارج شد. و گفت: "اگر این مذهب است، حتی نمی خواهم گاو من آن را داشته باشد."

گفتم: "نگران نباشید. نخواهد داشت."

۲۴۷. آن زمان جلسات را در چادر داشتیم. زمانی که او در حال مرگ بود، با من تماس گرفتند. او یک حمله ی قلبی داشت و در حال مرگ بود. شوهر او آمد. او گفت: "می توانید به سرعت بیایید؟" و من وسط جلسه بودم. یک پسر بلند قد وسط در ایستاده بود و منتظر من بود. و من...

۲۴۸. سوار ماشینم شدم و به آنجا رفتم. در آنجا آن پرستار پیر را که هنوز در هوارد پارک<sup>۳۱</sup> زندگی می کند، دیدم. این مربوط به بیست سال قبل است. او گفت: "جناب کشیش! نیازی به آمدن نبود." یا چیزی شبیه به آن گفت: "او مرده است." گفت: "حدود سه دقیقه است که مرده." گفت: "با تمام قوا نام شما را فریاد می زد." گفت: "برای شما یک پیغام دارم."

گفتم: "چیست؟"

۲۴۹. گفت: "به آن واعظ بگویند، بابت آن چیزهایی که به تو گفتم، من را ببخش."

۲۵۰. رفتم و به او نگاهی انداختم. زنی زیبا، و بسیار رنج کشیده بود. یک زن زیبا که لگه‌ای دور بینی خود داشت. و به نظر می‌رسید که لکه‌ها برجسته شدند. چشمانش کاملاً از حدقه بیرون زده و برگشته بود. مسلماً معده و روده‌ی او جابجا شده بود و از روی تخت بخار بلند می‌شد.

۲۵۱. شوهر او به من نگاه کرد و گفت: "برادر برانهام! یک دعایی بکنید، او می‌خواست شما را ببیند."

گفتم: "دیگر دعا برای او فایده‌ای ندارد."

۲۵۲. "درخت از همان جایی که کج می‌شود، از همانجا می‌افتد." می‌بینید؟ "فریب نخورید، خدا تمسخر نمی‌شود. انسان هر چه بکارد، همان را برداشت می‌کند."<sup>۳۲</sup>

۲۵۳. می‌بینید که این کجاست؟ حال چه اتفاقی افتاده است؟ به زنی که این کار را می‌کرد، نگاه کنید. به زنی که در آن زمان زندگی می‌کرد، عضو گروه کر. دختر او چه بود؟ دختر او یکی از همین‌هایی بود که لباس کوتاه می‌پوشند، و دختر او چه بود؟ یک طرفدار راک اندرول. دختر او قرار است چه باشد؟ هام، این چیست؟

ذریّت عدالت را می‌بینید؟

۲۵۴. به باپتیست‌ها نگاه کنید، کمی به عقب بروید. به زمان بنیانگذاران، جان اسمیت<sup>۳۳</sup> بروید، زمانی که او برای شرارت قوم دعا می‌کرد. او گریه می‌کرد و برای قوم دعا

<sup>۳۲</sup> اشاره به غلطیان باب ۶  
John Smith<sup>۳۳</sup>

می‌کرد، تا جایی که چشمانش متورم شده و زنش باید دستش را می‌گرفت تا بتواند سر میز صبحانه بنشیند. و صبحانه بخورد.

۲۵۵. و شما متدیست‌ها که اینجا هستید با آن جواهرات در بینی و گوش‌هایتان، مثل زین‌های زنانه‌ی شیطان شده‌اید. بیرون می‌روید و لباس‌های کوتاه می‌پوشید و چیزهایی مثل آن. در حالی‌که، جان اسمیت، یکی از مشایخ کلیسای متدیست، قبل از اینکه در سن هشتاد و پنج سالگی فوت کند، یک موعظه‌ی کوتاه انجام داد به مدت... برای چهار ساعت، آنها مجبور بودند او را پشت منبر بشانند. و این آخرین عبارات او بود. او گفت: "از رفتار کلیسای متدیست در تعجبم." گفت: "حتی دختران کلیسای متدیست حلقه‌های طلا به دست می‌کنند." اگر او اکنون بود، چه می‌گفت؟ اکنون که با لباس‌های کوتاه بر تن در گروه کر سرود می‌خوانند.

۲۵۶. شما درست حرکت کردید. چه اتفاقی افتاد؟ شما مثل مادران رفتار می‌کنید. کاملاً درست است.

۲۵۷. به همین دلیل است که نمی‌خواهیم هیچ یک از این فرقه‌ها دور و بر این باشند یا به آن بچسبند. "ما متدیست هستیم. ما باپتیست هستیم." ما تنها از آن مسیح هستیم. این را این‌گونه رها کنید. آزاد باشید.

۲۵۸. حال، ذریت مار را می‌بینید؟ زنی مانند آن چه به بار خواهد آورد؟ آن چه خواهد کرد؟ چه؟ آنها ادامه دادند، پایین آمدند. آنها باپتیست را به عقب کشیدند. متدیست را پس زدند. پرزبتری را به عقب راندند. چه خواهند کرد؟ آنها به عقب باز خواهد گشت، مانند مادرشان، فاحشه‌ی پیر. همه‌ی آنها در حال انجام همان فحشا هستند. "خوب، این هیچ فرقی نمی‌کند، آنها در آب فرو رفتند، تعمید آب‌پاش گرفتند. آنها، آنها آمدند و اعتراف کردند. آنها شش ماه ممنوعیت را سپری کردند و در این مدت مشروب استفاده



نکردند و این چیزها. آنها عضوهای خوبی هستند. آنها پرداخت خوبی دارند... " اوه خدی من! این هیچ ارتباطی به میوهی روح ندارد.

۲۵۹. میوهی روح «ایمان» است، ایمان به اینکه عیسی مسیح دیروز، امروز و تا ابدالابد همان است. برادران! محبت، شادی، تحمل، نیکویی، صبر، فروتنی و اعتدال، اینها میوهی روح است.

۲۶۰. ما یک انسان را مثال می‌زنیم: "خوب، او زندگی خوبی دارد." عیسو هم این‌گونه بود.

۲۶۱. عیسو هم کسی را نیاز دارد، ولی از شیطان بود. اما یعقوب، از همان رحم، از خدا بود. ذریت شیطان، ذریت زن، ذریت خدا پیش می‌آید.

۲۶۲. می‌بینید؟ حال، همه چیز به این رسیده است. امروز چه چیزی در جهان باقی مانده؟ می‌خواهم این را با تأکید بگویم، و بعد از این در جلسه‌ی بعدی بیداری را آغاز خواهیم نمود. این باید به یک شکل برسد. و لطفاً بدانید که این را در اهانت به مقدّسات نمی‌گویم، این را بدان منظور نمی‌گویم. به جایی رسیده است، به یک مشت فرزندان نامشروع مذهبی داریم. این آخرین تذکر من است. این دقیقاً همان چیزی است که به آن رسیده است. درست بودن آن را می‌دانید. به جایی رسیده که کلیسا روندگان و اعضای کلیسا «صورت دینداری دارند و قوت آن را انکار می‌کنند». تا جایی که رسیده‌ایم به یک مشت بچه‌ی نامشروع مذهبی. این دقیقاً چیزی است که هست.

۲۶۳. دیگر چه چیزی مانده است؟ یک راکت و تعدادی بمب که منتظر رسیدن ساعت و زمان هستند و یک ویرانی با آتش وجود خواهد داشت. درست مثل آنکه در ابتدا با آب بود.

۲۶۴. و دوستان! هر کاری که می‌کنید، اگر مسیحی هستید، خدا را در قلب خود دارید و می‌دانید که از موت به حیات منتقل شدید، باید شادترین فرد در تمام عالم باشید. زمانی که روح القدس در شما...

۲۶۵. وقتی کتاب مقدس می‌گوید: "عیسی مسیح، دیروز، امروز و تا ابدالابد همان است."

۲۶۶. فرقه‌ها می‌گویند: "ولی ما ایمان داریم که دوران معجزات گذشته."

۲۶۷. روح القدس می‌گوید: "آمین! عیسی مسیح دیروز، امروز و تا ابدالابد همان است." چنین باد.

۲۶۸. اگر کتاب مقدس می‌گوید: "توبه کنید و هر یک از شما به اسم عیسی مسیح به جهت آموزش گناهان تعمید گیرید و عطای روح القدس را خواهید یافت، زیرا که این وعده است برای شما، و فرزندان شما و همه‌ی آنانی که دورند یعنی هر که خداوند خدای ما را بخواند." می‌بینید؟ نه "هر آنکه متدیست او را بخواند یا بپتیست او را بخواند"، بلکه "هر که خداوند خدای ما را بخواند، روح القدس را بیابد، و در نام عیسی مسیح تعمید یابد"، این چیزی است که کتاب مقدس گفته است. وقتی به این برمی‌خورید، بگویید، آمین.

کلیسا گفت: "اوه، این فرقه ایجاد نمی‌کند."

۲۶۹. ولی این روح القدس در درون شما به کلام خویش «آمین» می‌گوید. "انسان تنها محض نان زیست نمی‌کند، بلکه به هر کلمه‌ای که از دهان خدا خارج شود." بفرمایید.

۲۷۰. می‌خواهم یک جای کتاب مقدس را به من نشان دهید که یک سبب باعث شروع چیزی که اکنون در جریان است، شده باشد. می‌خواهم در کلام به من نشان دهید که

آنها سیب خوردند. من به شما جایی که قائن همین فکر را داشت، نشان دادم. جایی که ذریت او هنوز به همان چیز فکر می‌کند.

۲۷۱. ولی مکاشفه‌ی روحانی خدا، توسط کتاب مقدس ثابت می‌کند که این یک مقاربت نامشروع جنسی بین زن و یک مرد بوده است. آنجا جایی است که هیولاهای شما از آن می‌آیند. اینجا جایی است که گناه از آن می‌آید. جایی که فساد از آن می‌آید. جایی که تا به انتها پیش می‌آید.

۲۷۲. حال به این توجه کنید، ببینید، ببینید، هوش مار بسیار بیشتر بود، و ذریت او همیشه هوشیارتر و باهوش‌تر بوده است. و می‌خواهم پیرم بالای این منبر، این میکروفن را بردارم [برادر برانهام میکروفن را بر می‌دارد.] و پاهایم را روی منبر بگذارم و این را بگویم، امروز، خردمندی شما کجاست؟ شبان شما که رفته و دانش عقلانی را کسب نموده، می‌ایستند. او شبان بزرگ‌ترین کلیسایی است که در کشور وجود دارد و چیزی مثل آن. ذریت مار کجا می‌ایستد؟ در جاهای هوشمندانه و خردمندانه‌ای مثل آن. آنجا جایی است که او هست، آنجا جایی است که او قرار می‌گیرد.

۲۷۳. "نه به قوت، نه به قدرت، بلکه به روح من، می‌گویند قادر مطلق" می‌بینید؟ آنجا جایی است که شما...

۲۷۴. سپس یک برادر را می‌بینید که در حال گریستن گوشه‌ای ایستاده. شاید ایستاده و یک گیتار قدیمی را می‌نوازد و می‌گوید: "برادر! بیا خداوند را بیاب."

۲۷۵. شبان از آنجا عبور می‌کنند و می‌گویند: "هاه، جماعت من نباید... من هیچ ارتباطی ندارم، نباید بگذارم... نباید لیدی و جانی<sup>۳۴</sup> من را دور و بر چنین جایی ببینند." ای نسل شریر! ادامه دهید. شما در مسیر سرنوشت ابدی خود هستید. درست است. باید از یک

عبارت دیگر استفاده می‌کردم و می‌گفتم: "فرزندان نامشروع، حرامزاده." و این دقیقاً جایی است که هست. چون، می‌بینید که...

۲۷۶. "هیچ کس نزد من نمی‌آید مگر آنکه پدر به من عطا کرده باشد، و همه‌ی آنان که نزد من آیند، در روز آخر آنها را برخیزانم. هیچ یک گم نخواهند شد. آنها را یافته و حفظ می‌کنم. هیچ انسانی نمی‌تواند این کار را بکند."

۲۷۷. همه چیز در دست اوست. نمی‌توانید بگویید: "من کاری انجام دادم." این فیض خداست که این را انجام داده است. پس، من هیچ کاری نکرده‌ام. من هرگز نمی‌توانستم کاری انجام دهم. شما هم همین‌طور. شما هرگز سزاوار چیزی نبودید، ذره ذره‌ی آن را خدا انجام داد. شما هرگز در هیچ بخشی از آن دخالت نداشتید. شما نگفتید: "خوب من از یک خانواده‌ی خوب می‌آیم. من این کار را کرده‌ام." این هیچ ارتباطی به آن ندارد. این خدا است که آن را انجام داده است. لطف خدا.

۲۷۸. اکنون عذرخواهی می‌کنم، هنوز ساعت یازده نشده، ولی می‌خواهم جلسه را به اتمام برسانم. متوجه هستید؟

۲۷۹. چند نفر درک می‌کنند که کتاب مقدس از درست بودن اینها صحبت می‌کند، خصوصاً شما اعضای خیمه‌ی برانهام؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"] حال، این فقط چیزی حدود یک شانزدهم چیزی است که ما به آن ایمان داریم و تعلیم می‌دهیم. ولی یادتان باشد، خطاب به شما تماشاچیان، و با کسانی که شاید بعنوان عضو اینجانمی‌آیند، می‌گویم؛ چیزی که ما به آن ایمان داریم، این کتاب مقدس است و کتاب مقدس، حقیقت خداست.

۲۸۰. و ایمان داریم که در عهد عتیق آنها برای اینکه بفهمند چه چیزی درست بود و چه چیزی درست نبود راهی داشتند.

۲۸۱. حال، همه‌ی ما می‌دانیم که آنها شریعت مکتوب را داشتند. چند نفر این را می‌دانند؟ شریعت، احکام در تابوت عهد بود. بسیار خوب، احکام شریعت که می‌گفت: "زنا مکن. هر که زنا کند، سنگسار شود." می‌بینید؟ این فرمان بود و حکم شریعت. حال تابوت عهد به این صورت وجود داشت و احکام در داخل آن و احکام شریعت در محفظه‌های کناری تابوت قرار داشت. اگر کسی می‌آمد که زنا کرده بود، می‌آمدند و می‌دیدند که شریعت گفته «سنگسار شود»، بلافاصله او را بیرون برده و سنگسار می‌نمودند. این چیزی است که حکم شریعت بود.

۲۸۲. حال، آنها دو راه دیگر هم برای دانستن آن داشتند. همیشه برای تأیید سه شاهد هست، آنها یک راه دیگر هم داشتند و آن از طریق یک نبی و یا بیننده‌ی خواب بود. چند نفر این را می‌دانند؟ "اگر در بین شما فرد روحانی یا نبی‌ای باشد، من که خدا هستم، خود را در رویا بدو آشکار خواهم ساخت و در رویا با او سخن خواهم گفت."<sup>۳۵</sup> حال، او نبوت کننده بود.

۲۸۳. حال، اگر کسی می‌آمد و می‌گفت: "اوه، هلولویاه! من فهمیدم. اکنون به نام خداوند نبوت می‌کنم. من مکاشفه گرفته‌ام." آنها این گونه که شما برخورد می‌کنید، با آن برخورد نمی‌کردند. آنها ابتدا این را با خدا می‌سنجیدند.

۲۸۴. حال، آنها در سینه بند هارون چیزی داشتند که به آن اوریم و تمیم می‌گفتند. چند نفر تا بحال این کلمه را شنیده‌اند؟ دوازده سنگ، شش سنگ در هر طرف بود، یعنی دوازده پاتریاخ، یهودا، و الی آخر. سپس آنها این نبی یا بیننده‌ی خواب را می‌گرفتند، بعد این سینه بند را بلند می‌کردند و او را آنجا برپا می‌داشتند. و می‌گفتند: "اکنون نبوت کن و نبوت خود را بگو."

"خداوند با من سخن گفت و این و آن را گفت."

۲۸۵. اگر آن نور در کنار هم قرار نمی‌گرفت و بالای اوریم و تمیم یک رنگین کمان را تشکیل نمی‌داد، دیگر مهم نبود که چقدر خوب و واقعی به نظر می‌رسید. این عمل ماوراءالطبیعه و آن نور بود که آن را تأیید می‌کرد. می‌بینید. خدا همیشه کلام خویش را تأیید نموده است. می‌بینید؟ اگر آن نور ماوراءالطبیعه آنجا نبود، پس اهمیت نمی‌دهم که چقدر واقعی به نظر می‌رسید. این غلط بود.

۲۸۶. اگر یک بیننده‌ی خواب می‌گفت: "من خواب دیدم و در خواب دیدم که اسرائیل باید به یک جای مشخص برود. چون آشوریان می‌خواهند از این طرف بیایند و آن را محاصره کنند." آنها آن بیننده‌ی خواب را می‌گرفتند و به آنجا می‌بردند و او رویای خود را بازگو می‌کرد. اگر آن نور در آنجا به اهتزاز در نمی‌آمد، او اشتباه می‌گفت. مهم نبود که چطور... اگر حتی آشوریان همان لحظه در جنگ بودند، باز هم او در اشتباه بود. خیر آقا! به طور مطلق آنها باید از طریق اوریم و تمیم این اثبات می‌شد.

۲۸۷. اکنون همه می‌دانند که کهنات گذشته و اوریم و تمیم هم با آن رفته است. ما این را می‌دانیم. نمی‌دانیم؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"]

۲۸۸. و کهنات تازه باید می‌آمد. چه؟ آیا امروز ما اوریم و تمیم داریم؟ بله آقا! کلام خدا. همین است اگر هر کس هر نوع مکاشفه‌ای دارد. هر چه می‌گوید. هر تعلیمی که بر طبق و مطابق با این کتاب مقدس نیست، یعنی با سرتاسر کتاب مقدس، آن غلط است. اهمیتی نمی‌دهم که چه فرقه‌ای است، چقدر خوب است، چقدر باهوش است، چقدر تحصیلکرده است. او نادرست است.

۲۸۹. و هنگامی که کسی به شما می‌گوید: "اگر تعمید آب پاش داری، اشکالی ندارد." به شما دروغ گفته است. "آب پاشیدن اشکالی ندارد." به شما دروغ گفته است. او که

می گوید: "تعمید به نام پدر، پسر و روح القدس درست است." به شما دروغ گفته است. اگر به شما می گوید: "دوران معجزات به سر آمده است." به شما دروغ گفته است. اگر می گوید: "اشکالی ندارد که زن موعظه کند." به شما دروغ گفته است. اگر می گوید: "اشکال ندارد که بروید و به فرقه تان بچسبید." به شما دروغ گفته است. او نور اوریم و تمیم را ندارد. و بسیاری چیزها که «مادر فواحش» از آن بیرون می آید. به همین دلیل است که ما از فرقه فاصله می گیریم.

۲۹۰. ما خواهران و برادرانمان در آن فرقه ها را دوست داریم. ولی نروید و بگویید: "من متدیست هستم." و خودتان را مسیحی جلوه دهید. شما مسیحی هستید، چون از روح خدا مولود گشتید. مجبور نیستید که متدیست و باپتیست باشید. لازم نیست هیچکدام از اینها باشید. شما فقط باید مولود روح خدا باشید. به این ایمان دارید؟ [جماعت می گویند: "آمین!"]

۲۹۱. بر این اساس، اگر کسی قصد دارد که در این پرستش مشارکت و همکاری کند و می خواهد در نام عیسای مسیح تعمید بگیرد، استخر آماده است. ظرف یک دقیقه تعمید خواهد گرفت.

۲۹۲. کسی هست که بخواهد بیاید، به هر طریق دیگری؟ ما اینجا هستیم. بسیار خوب.

۲۹۳. ما در اینجا هیچ عضویتی نداریم. شما فقط به این کلیسا می آید. ما ایمان داریم که در کلیسای متدیست، باپتیست و پرزبیتی هم مسیح هست. چیزی که امروز در جریان است، نبوت کاذب است. تعالیم آن کلیساها مطلقاً متضاد با کتاب مقدس است.

۲۹۴. حال، اگر کسی این را برای من روشن سازد، مطمئناً خودم... فکر می کنم آن قدر روح خدا را دارم که کتب را تفتیش کنم، بیابم و اشتباهم را اصلاح کنم. اگر بیابم، با واعظ دست بدهم و نام خود را در دفتر کلیسا ثبت کنم و هنوز تنفر و خباثت در وجودم

باشد، هنوز حسادت و رشک داشته باشم و به اینکه عیسای مسیح شفا دهنده است، بی‌ایمان باشم و چیزی مانند این، باید بروم و سریعاً خودم را با خدا رو راست سازم. مطمئناً ایمان دارم که باید این کار را بکنم. باید تا این اندازه در این مورد صادق باشم. باید بروم و با خدا صادق باشم. اگر تنها به خاطر اینکه متدیست یا باپتیست هستم، متوقف شدم. باید بروم و مسیحیت را در قلبم به دست آورم. باید این کار را بکنم. بله آقا!

۲۹۵. حال، جلسات بیداری آینده را یادتان باشد. اگر خدا بخواهد چهارشنبه شب آغاز می‌شود. آن جلسات بر این پایه و اساس استوار است.

۲۹۶. گوش کنید دوستان! یک خدای زنده و حقیقی وجود دارد. درست است. عیسای مسیح پسر خداست. امروز روح القدس در کلیسا است.

۲۹۷. حال، اگر کسی بود که این را به من بگوید، حق دارم که شک کنم. ولی گوش کنید. یک روز، در آن وقت‌ها که بعنوان یک پسر بچه زیر یک درخت ایستاده بودم، او را دیدم و صدایش را شنیدم. او به من گفت: "از آن زنان نادان فاصله بگیر. از سیگار فاصله بگیر. از لعنت دوری کن، از نوشیدن مشروب و تمام این چیزها. وقتی بزرگ‌تر شدی کاری برایت دارم که انجام دهی." می‌دانم که او یک حقیقت است، صدای زنده که با کتاب مقدس هماهنگ است.

۲۹۸. زمانی که بزرگ‌تر شدم، چطور مرا ملاقات کرد؟ چگونه با من سخن گفت؟ چطور او را به صورت بوتهی آتش دیدم، و آن آتش چگونه شروع به حرکت کرد؟ چطور او را... و دقیقاً چیزهایی را به من گفت که باید واقع می‌شد و هر بار کاملاً آن‌گونه بود که باید باشد. کامل.

۲۹۹. همانی که آن چیزها را بصورت کامل و آن‌گونه می‌گوید، همانی است که به من الهام می‌کند تا کتاب مقدس را این‌گونه تعلیم دهم. درست است. پس این از جانب خدا



می آید. برای من او خدای قادر و دیروز، امروز و تا ابدالابد همان است.

۳۰۰. عیسی گفت: "از جانب پدر آمده‌ام و به نزد پدر می‌روم." وقتی آمد...

۳۰۱. وقتی در صحرا او خدا بود، یک نور درخشان بود. چند نفر این را می‌دانند؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"] او یک نور درخشان بود، ستون آتش.

۳۰۲. او بر روی زمین آمد و گفت: "من از نزد پدر آمده‌ام... از جانب خدا آمده‌ام و به نزد او می‌روم."

۳۰۳. زمانی که مرد، دفن شد، و دوباره برخاست، هنگامی که پولس او را در راه دمشق ملاقات کرد، او چه بود؟ [یک نفر می‌گوید: "ستون آتش."] همچنان یک ستون آتش. بله آقا!

۳۰۴. وقتی که او اینجا بر روی زمین بود چه کار می‌کرد؟ وقتی پولس را ملاقات کرد چه کار کرد؟ چطور او را فرستاد؟ او را نزد یک نبی فرستاد که به او گفت چگونه باید تعمید گیرد. به او گفت که چکار کند. دست بر او گذاشت و او را شفا داد. به او گفت که یک رویا داشته است.

۳۰۵. امروز همان عیسی اینجاست، همان اعمال را به‌جا می‌آورد. همچنان همان ستون آتش است. همان چیز را تعلیم می‌دهد و با کلام خویش و با آیات و نشانه‌ها آن را تأیید می‌کند. از مسیحی بودن خود بسیار خوشنودم. نمی‌دانم باید چه بکنم. بسیار خوشحالم که شما مسیحی هستید.

۳۰۶. و شما اعضای خیمه، به شما گفتم که می‌خواهیم نام آن را تغییر دهیم. درست نیست که نام اینجا خیمه‌ی برانهام باشد. یعنی یک انسان. می‌خواهیم نام آن را تغییر دهیم و یک نام دیگر بر آن بگذاریم... چند وقت بعد به آن می‌پردازیم. می‌خواهم که فقط

کلیسای خدای زنده باشد. نمی‌خواهم متدیست، باپتیست، پرزبیتری، پنطیکاستی و یا چیز دیگری باشد. من...

۳۰۷. تمام آن افراد را با تمام قلبم دوستشان دارم. نمی‌دانم کدامشان به کجا تعلق دارند. نمی‌توانم بگویم. من فقط باید کلام را موعظه کنم. فقط تور را می‌اندازم و می‌کشم. داخل آن قورباغه و عنکبوت آبی و مار و چند ماهی نیز هست. این مربوط به خداست که تصمیم بگیرد. من فقط تور را می‌اندازم. فقط کلام را موعظه می‌کنم، آن تور را می‌کشم و می‌گویم: "اینجا خدایند! همه کنار مذبح تو، خودت می‌شناسی. پیش از بنیان عالم می‌شناختی. من نمی‌دانم که کدامشان چه هستند. تو می‌دانی. این مربوط به تو است، ای خداوند! این بهترین کاری است که می‌توانم انجام دهم. حال می‌روم و تور خود را در جای دیگر پهن می‌کنم و گروهی دیگر را می‌آورم." این تنها کاری است که می‌توانم انجام دهم. بسیار خوب.

اوه، احساس می‌کنم در سفر هستم  
احساس می‌کنم در سفر هستم  
مکان آسمانی من روشن و زیباست  
احساس می‌کنم گویی در سفر هستم

۳۰۸. حال به یاد داشته باشید، هر کس می‌خواهد یک قرار ملاقات داشته باشد با آقای مرسیر<sup>۳۶</sup> به آدرس باتلر ۲-۱۵۱۹ تماس بگیرد. از دیدن شما خوشحال می‌شویم. اگر عزیزان شما بیایند و مجبور شوید در خلال جلسه از اینجا خارج شوید... حال، از امشب می‌خواهم برای دو شب استراحت کنم و به خودم بپردازم.

۳۰۹. به آنجا می‌روم و مطالعه می‌کنم. می‌گویم: "خداوند! تو نزدیک من هستی.

می‌دانم که اینجا هستی و کلام تو گفت تو نزدیک آنان هستی که تو را می‌طلبند." من به دعا و مطالعه ادامه می‌دهم تا جایی که بینم ستون آتش شروع به حرکت کرده است. آن وقت می‌دانم که این آماده است. سپس بر روی جایگاه قدم می‌گذارم تا جلسه‌ی شفا بر پا کنم، تا دعا کنم، و هر کاری که برای کمک به بیماران از دستم بر می‌آید، انجام دهم.

۳۱۰. از تمام محبت‌های شما سپاسگذاری می‌کنیم. و هنگامی که می‌آیید، با ایمان می‌آیید. ما چشم انتظار داشتن جلسات عظیم هستیم. می‌خواهم بگویم که...

۳۱۱. برادر جفریس،<sup>۳۷</sup> او امروز اینجا است؟ می‌خواهیم از برادر جفریس و کارش قدردانی کنیم. فکر کنم او به جزیره برگشته است.

۳۱۲. از دیدن خواهر و برادر رایت و بسیاری دیگر از شماها بسیار خوشنودیم.

۳۱۳. و دادستان رایینسون<sup>۳۸</sup> را دیدم که مدتی پیش به اینجا وارد شد. می‌خواستم از او به خاطر پیغامی که آن شب داشت، تمجید کنم. هیچ کس نگفت که او که بود. این باعث خجالت است. او یک پیغام بسیار عالی در نبوت داشت، چیزی شبیه آنچه من امشب موعظه کردم.

۳۱۴. و بعد، یک خادم دیگر هم امروز صبح یا شاید دیشب اینجا بود. برادر اسمیت از کلیسای متدیست یا از کلیسای خدا. نمی‌دانم که امشب اینجا هست یا خیر. اگر پشت این منبر ایستاده باشید و این گونه به عقب نگاه کنید، گفتش خیلی سخت است، نمی‌توانید بگویید. برادر اسمیت! اگر اینجا هستید از شما قدردانی می‌کنیم.

۳۱۵. آیا این برادر که اینجا نشسته، همان برادرمان نیست که اهل جورجیاست؟ آن پشت

کنار برادر کالینز؟<sup>۳۹</sup> [برادر نویل می گوید: "بله."]<sup>۴۰</sup> برادر! از اینکه امشب دوباره شما را اینجا می بینم، خوشحالم.

۳۱۶. و مابقی شما، همه می دانید که شما چه کسی هستید.

۳۱۷. به گمانم این خواهر و برادری که آن شب رفتند و برای آن دختر دعا کردند، اینجا کنار دکتر نشسته اند. خدا به شما برکت بدهد، دکتر!

۳۱۸. حال، از شما خادمین می خواهم که رنجشی از من نداشته باشید. چون من بسیار صریح به این مسائل می پردازم. اینجا خیمه‌ی ماست و این چیزی است که ما به خاطرش می ایستیم و می خواهیم درست بر اساس کلام پایه گذاری شود، تا آنها را به حرکت وا دارد. بعد اگر از مسیر خارج شوید، برمی گردیم و به شما می گوئیم: "خودتان بهتر می دانید. این بر روی نوار ضبط شده است." می بینید؟ بفرمایید! "روی نوار ضبط شده."

۳۱۹. چیزهای زیاد دیگری هست که باید به آن پردازیم. لئو!<sup>۴۱</sup> ولی... ولی ما... با آن صادق بمانید، و بعد از مدتی به ادامه‌ی آن می پردازیم. مثل مردی که داشت هندوانه می خورد و گفت: "این خیلی خوب بود. ولی باز هم می خواهم." ما باز هم داریم و به آن خواهیم پرداخت.

۳۲۰. حال، خدا به همه‌ی شما برکت بدهد. اکنون می خواهیم یک برنامه‌ی تعمید داشته باشیم. درست است برادر نویل؟ [برادر نویل می گوید: "بله، به گمانم."] کسی هست که الان بخواهد تعمید بگیرد؟ اهمیتی نمی دهیم که شما که هستید؛ ما برای تعمید اینجا هستیم. هر کس می خواهد تعمید بگیرد، دست خود را بلند کند. فکر کنم یک نفر اینجا... بله یک خانم، کس دیگری هم هست؟ ما هم برای خواهران و هم برای

برادرانمان لباس داریم.

۳۲۱. حال ما نمی‌گوییم که کلیسای باپتیست یا متدیست را ترک کنید. ما این را نمی‌گوییم. به کلیساهای خودتان بازگردید. ولی اگر بر طبق کلام در نام خداوند عیسی و نه «عیسی» تعمید نیافته باشید... به نام خداوند عیسی، این کتاب مقدّسی است. تعمید شما غلط است.

۳۲۲. چون من نمی‌خواهم وقتی بدان رودخانه وارد می‌شوم، مشکلی داشته باشم. می‌خواهم همه چیز تا جایی که می‌دانم، مشخص باشد. زمانی که آن بلیط را در دست دارم. می‌دانید؟ چون می‌خواهم در آن زمان سوار شوم. توصیه می‌کنم شما هم همین کار را بکنید.

۳۲۳. به کلیسایتان باز گردید. این چیزی است بین شما و خدا. این تنها چیزی است که می‌توانم به شما بگویم.

۳۲۴. ولی در کتاب مقدّس هیچ کس تا به حال به طریقی به جز «در نام خداوند عیسی» تعمید نیافته است. و کسانی که تعمیدی دیگر داشتند، توسط پولس رسول که گفت: "اگر فرشته‌ای از آسمان انجیلی غیر از این را موعظه کرد، اناتیم باد." فرمان یافتند تا دوباره در نام «خداوند عیسی مسیح» تعمید یابند. درست است. و او این کار را کرد. و آنچه او انجام داد، به مانند مأمورین انجام آن را داد. این کاری است که به خواست خدا انجام خواهیم داد. ما به شستن پاها و به شام خداوند ایمان داریم.

۳۲۵. ما به آمدن ثانویه‌ی خداوند، بدن جسمانی خداوند و نه روحانی، بلکه جسمانی که در جلال می‌آید، ایمان داریم.

۳۲۶. ما به رستاخیز جسمانی مردگان ایمان داریم. تا یک بدن جدید دریافت کنند، نه

آن بدن که با آن به قبر رفتیم. بلکه یک بدن جدید، یک شادی جوانی، برای زندگی ابدی.

۳۲۷. ما به نامیرا بودن روح ایمان داریم. ایمان داریم تنها یک شکل در حیات ابدی وجود دارد و آن حیاتی است که از عیسی مسیح دریافت می‌کنید. کاملاً درست است.

۳۲۸. بنابراین ما به مجازات ابدی ایمان نداریم. ما به آتش جهنم ایمان داریم، دریاچه‌ی کبریت. ولی به اینکه این آتش ابدی است، ایمان نداریم. اگر این‌گونه باشد، شما حیات ابدی دارید. تنها یک حیات وجود دارد که از جانب خدا می‌آید. و این درست است. شما سوخته خواهید شد، شاید میلیون‌ها سال، من نمی‌دانم، ولی نمی‌توانید حیات ابدی داشته باشید. نمی‌توانید تا ابد بسوزید... می‌توانید همیشه بسوزید، ولی نه برای ابدالابد. می‌بینید؟ یک تفاوتی بین ابدی و همیشگی هست. همیشگی یعنی همیشه و دائم، یک پیوستگی، یعنی یک مقطع زمانی، ولی ابدیت... شما مجازات ابدی ندارید.

۳۲۹. شما حیات ابدی دارید، تنها یک شکل از حیات ابدی وجود دارد. و او که حیات ابدی دارد، زنده و برای ابد مبارک خداوند است.

۳۳۰. "اما جانی که گناه کند، آن جان... "چه؟ [جماعت می‌گویند: "می‌میرد."] درست است. این حیات ابدی ندارد. مجازات خود را دارد، ولی حیات ابدی را خیر.

۳۳۱. پس متوجه هستید چیزهای زیادی برای تعلیم وجود دارد، که بعداً بدان می‌پردازیم. خدا به شما برکت بدهد.

۳۳۲. حال، بیایید، در حالی که خواهرمان برای نواختن آماده می‌شود، با هم بخوانیم. به گمانم این خانم...

۳۳۳. روزلا! او مادر شماست؟ [خواهر روزلا می‌گوید: "بله."] خدا به قلب شما برکت بدهد. از دیدن اینکه شما این کار را می‌کنید، خوشحالم. خیلی خوب است.

۳۳۴. روزلا گریفین،<sup>۴۲</sup> یکی از بهترین دوستانی است که ما داریم. او یک زن جوان است که کاتولیک بود. شاید برای برخی از شما که اینجا هستید، غریبه باشد. روزلا اهمیتی نمی‌دهد که این را بگویم. وقتی او اینجا در ایندیانا<sup>۴۳</sup> به روی جایگاه آمد، اگر یک بینوا دیده باشید، او یکی از آنها بود. یک الکلی بینوا. در حالی که چهار دکتر شیکاگو<sup>۴۴</sup> گفته بودند که او... انجمن الکلی‌ها، و چیزهای دیگر، از او قطع امید کرده بودند. ولی یک شب وقتی او به جلسه آمد، روح‌القدس زندگی او را آشکار ساخت و همان‌جا با او صحبت کرد. این همه چیز را تعیین کرد.

۳۳۵. حال به او نگاه کنید، حدوداً سی ساله است، ولی هجده ساله به نظر می‌رسد، یک زن زیبا و شاد. از آن زمان تا بحال دیگر ویسکی نوشید، دیگر اشتیاقی برای آن نداشت. برای مسیح زندگی می‌کند، به خیابان‌ها و اطراف می‌رود و جلال خدا را برای گنهکاران و الکلی‌ها و همه‌ی اینها شهادت می‌دهد. در شیکاگو و جاهای دیگر برای خداوند کار می‌کند.

۳۳۶. او در نام خداوند عیسی تعمید یافت و مادرش نیز امشب آمد، تا مثل او تعمید یابد. تا خدا او را شفا دهد، تا عیسی او را شفا بخشد. "هر آنچه که می‌کنید، در قول و فعل به نام... [جماعت می‌گویند: "عیسی مسیح."] این چیزی است که کتاب مقدس گفته است. درست است.

۳۳۷. بسیار خوب، حال می‌خواهیم به برنامه‌ی تعمید بپردازیم. می‌خواهیم تا حاضر شویم، چند لحظه چراغ‌ها را خاموش کنیم و آماده‌ی برنامه‌ی تعمید بشویم تا تعمید بگیریم. سپس انتظار اوقاتی خوب را در خداوند داریم.

۳۳۸. آیا می‌خواهید امشب یک برنامه‌ی تعمیدی داشته باشید؟ بسیار خوب. بهتر است،

بهتر است حاضر شوید. من شروع می‌کنم. تا شروع کنیم، من سرودها را رهبری می‌کنم. تا زمانی که آنها... [برادر نویل می‌گوید: "دکتر! آن پشت لباس هست؟"] لباس‌های تعمید. خیلی سریع. بسیار خوب.

۳۳۹. بیایید یکی از این سرودهای قدیمی را بخوانیم... [برادر برانهام سرود را رهبری می‌کند و برادر نویل خواهر را تعمید می‌دهد.]

۳۴۰. [فضای خالی روی نوار] و تا آن را انجام دهیم در هنگام ترک کردن، باید چه کار کنیم؟

نام عیسی را با خود برگیریم  
در برابر پای او به خاک بیفتیم  
شاه شاهان در آسمان، او را تاجگذاری خواهیم کرد  
وقتی سفر ما کامل شده باشد  
اکنون سرپا بایستید  
نام عیسی را بر خود برگیرید  
فرزندان غم و ماتم  
که به شما شادی و سرور خواهد داد...

۳۴۱. به شما می‌گویم که چه کار کنیم. برگردید و با نفر بغل دستی خودتان دست بدهید و بگویید: "حالتان چطور است برادر؟ قطعاً از اینکه با شما در جلسه بودم خوشحالم."

نام پربها، او! نام پربها  
... و شادی آسمان  
نام پربها، نام پربها، اوه...



خدا این را از دیدگان حکیمان و عالمان مخفی نموده و وعده داد که این را بر فرزندان خدا آشکار خواهد ساخت. در ایام آخر زمانی که پسران خدا آشکار شوند، زمانی که پسران خدا پیش از بنیان عالم ترنم نموده و آواز شادمانی سر دادند، زمانی که مکاشفه‌ی عظیم الوهیت و این چیزها در ایام آخر پایین آورده می‌شود، او تمام این چیزها را توسط فرزندان خدا انجام خواهد داد. می‌دانید که کتاب مقدس این را تعلیم می‌دهد. و ما اینجا هستیم، به همین دلیل است که خدا این چیزها را برای ما باز می‌کند. خدا در حال آشکار نمودن پسران خویش است.

**William Marrion Branham**

**The Serpent's Seed**

Jefersonville, Indiana

59-0928E